مطالعات تاریخ اسلام
سال سیزدهم/ شمارهٔ ۵۱/ زمستان ۱۴۰۰، مقاله علمی- پژوهشی، صفحات ۶۵-۱۰۷

:20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0

پیش‌شرط‌های تحکیم دموکراسی در ترکیه
(دو قرن آخر دولت عثمانی و دو دههٔ اول جمهوریت)

حسن صادقیان[۱]
بهزاد عبادی[۲]

چکیده: گذار به دموکراسی روندی است که دموکراسی‌سازی خوانده می‌شود. در عرصهٔ سیاست، دموکراسی‌سازی در جامع‌ترین معنا گذار از حکومت اقتدارگرا به حکومت دموکراتیک و تثبیت، تعمیق و تحکیم آن است؛ امری که نیازمند پیش‌شرط‌ها و متغیرهای متعددی نظیر مدرنیزاسیون اقتصادی-اجتماعی، نقش دولت در مدرنیزاسیون، ساختار قدرت نسبی طبقات اجتماعی و گروه‌های ذی‌نفع، ظرفیت دولت دموکراتیک، میراث نظام اقتدارگرای قبل از گذار، جایگاه کشور در نظام جهانی و وابستگی، جایگاه کشور در نظام جهانی دولت‌ها، مبانی ساختاری احزاب سیاسی، محتوا و ساختار قانون اساسی، روحیه و نگرش رهبران و ماهیت جریان‌های سیاسی و غیره است. فرایند دموکراسی‌سازی در ترکیه از آغاز تاکنون تقریباً از همهٔ این متغیرها متأثر بوده است. بر همین اساس، در پژوهش حاضر تمرکز اصلی بر نقش و تأثیر سه متغیر «محتوا و ساختار قانون اساسی»، «روحیه و نگرش رهبران و نخبگان سیاسی» و «ماهیت جریان‌های سیاسی» در فرایند دموکراسی‌سازی دو قرن آخر دولت عثمانی و دو دههٔ اول نظام جمهوریت است. به نظر می‌رسد با وجود اهمیت سه متغیر نام‌برده، وزن و اهمیت «روحیه و نگرش رهبران و نخبگان سیاسی» به سبب مدیریت و هدایت درست فرایند دموکراتیزاسیون ترکیه، سنگین‌تر است. چارچوب نظری مقاله مبتنی بر «نظریهٔ پیش‌شرط‌های ساختاری تحکیم دموکراسی» با تأکید بر سه متغیر مزبور و روش مورد استفاده «جامعه‌شناسی تاریخی» از نوع «مطالعه موردی» است.

واژه‌های کلیدی: تحکیم دموکراسی، قانون اساسی، نخبگان سیاسی، جریان‌های سیاسی

---

۱ مدرس دانشگاه علامه طباطبائی و همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی hasansadeqiyankumar@mail.com
۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره) قزوین behzad5555@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۹ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۶/۲۰

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 13, No 51, Winter 2022
Reserch Center For Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 65-107

Prerequisites for Consolidation of Democracy in Turkey (The late Ottoman Government and the First Two Decades of Republic of Turkey)

Hassan Sadeghian[1]
Behzad Ebadi[2]

Abstract: Generally, the process of democratization includes some variables such as socio-economic modernization, the role of government in modernization, the capacity of the democratic state, the legacy of the authoritarian system before transition, the country's position in the global system and dependence, the structural foundations of political parties, the content and structure of the constitution, the spirit and attitude of leaders and the nature of political movements. In fact, these variables are preconditions for realization of democracy. The process of democratization in Turkey has been affected by almost all of these variables since the beginning of the process of democratization. In this paper, in the process of democratization of the late Ottoman period and the first two decades of the Republic of Turkey, the main focus is on the role and effects of these three variables: "the content and structure of the constitution", "the spirit and attitude of political leaders and elites" and "the nature of political movements". The theoretical framework of the paper is based on the "theory of structural preconditions for the consolidation of democracy". The method used in the paper is historical- sociological investigation of the case study.

Keywords: Consolidation of democracy, constitution, political elites, political movements.

1 PhD in Political Sociology & Visiting Professor of Allameh Tabataba'I University (Corresponding, Author) hasansadeqiyankumar@gmail.com

2 PhD Student of Political Science, Imam Khomeini International University of Qazvin Behzad5555@gmail.com.

Received:2021/04/8 Accepted: 2021/09/11

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

مقدمه

دموکراسی مفهومی است که تقریباً از همان دولت‌شهرهای یونان به عنوان شیوه‌ای از زندگی و همچنین به مثابه نوعی حکومت محل بحث و گفت‌وگو است، اما از یکصد سال پیش دموکراسی به منزلۀ شکلی از ساماندهی زندگی سیاسی، بیشتر مورد توجه قرار گرفت و صرف‌نظر از بستر تاریخی و جغرافیایی آن، امروزه به عنوان روش حکومت در بیشتر کشورهای دنیا پذیرفته شده است (هلد، ۱۳۶۹ :۱۴). بر همین اساس، دربارۀ نظریات و نگرش‌های دموکراتیک تعاریف و معانی گوناگون و بعضاً متناقضی وجود دارد که این مفهوم را به «مفهومی اساساً مشاجره‌انگیز» تبدیل کرده است. بنابراین اردوگاه دموکراسی نیز متحد و یکپارچه نیست و تنوع و تکثرهای زیادی در آن دیده می‌شود. شاید به طعنه و طنز پسامدرنی–رورتی می‌توان گفت چنین وضعیتی ظاهراً به سود نظام‌های اقتدارگرا تمام شده است؛ زیرا نهاد واقعی خویش را زیر لفافۀ عنوان دموکراسی پنهان می‌کنند (انصاری، ۱۳۸۴: ۲۰–۲۱). بر همین اساس، محمد فاضلی معتقد است «خود دموکراسی نیز مفهومی کاملاً تعین‌یافته نیست که حد و مرز آن مشخص باشد، اما به لحاظ تحلیلی باید میان نظام‌هایی که هر یک از شروط دموکراسی را به میزان زیادی محقق ساخته‌اند و نظام‌هایی که گاهی حتی واجد شرایط حداقلی برگزاری انتخابات نیز نیستند، تمایز قائل شد» (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۵)؛ به همین دلیل نقش و تأثیر «پیش‌شرط‌های ساختاری تحکیم دموکراسی» شامل ۱. مدرنیزاسیون اقتصادی–اجتماعی؛ ۲. نقش دولت در مدرنیزاسیون؛ ۳. ساختار قدرت نسبی طبقات اجتماعی و گروه‌های ذی‌نفع؛ ۴. ظرفیت دولت دموکراتیک؛ ۵. میراث نظام اقتدارگرای قبل از گذار؛ ۶. جایگاه کشور در نظام جهانی و وابستگی؛ ۷. جایگاه کشور در نظام جهانی دولت‌ها؛ ۸. مبانی ساختاری احزاب سیاسی (همان، ۱۱۲) در فرایند دموکراتیزاسیون (بسط و گسترش و تثبیت نهادها، مکانیسم‌ها و مناسبات دموکراتیک در جامعه)، امری مهم و بنیادین است. نگارندگان مقاله حاضر معتقدند باید سه متغیر دیگر با عنوان «ماهیت و ظرفیت قانون اساسی»، «روحیه و نگرش رهبران و نخبگان سیاسی» و «ماهیت جریان‌های سیاسی» را به متغیرهای مورد توجه فاضلی در کتاب *بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی* اضافه کرد. اگر قانون

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

اساسی ماهیت دموکراتیک و ظرفیت اجماعی و متکثرانه نداشته باشد، امکان گذار موفقیت‌آمیز دموکراسی وجود ندارد. شاید این ادعا که «تأثیر مثبت و یا منفی دیگر پیش‌شرط‌های فرایند گذار و تحکیم دموکراسی، به ظرفیت و کیفیت قانون اساسی بستگی دارد» کمی اغراق‌آمیز باشد، اما مبتنی بر واقعیت است. قانون اساسی به‌ویژه می‌تواند روحیه و نگرش رهبران و نخبگان سیاسی و ماهیت جریان‌های سیاسی را تلطیف و منعطف و در عین حال قدرت و تأثیرپذیری آنها را مشروط و محدود کند. بالعکس روحیه و نگرش دموکراتیک رهبران و روشنفکران سیاسی-حقوقی می‌تواند در تنظیم و تدوین محتوای دموکراتیک قانون اساسی نقش حیاتی داشته باشد. ماهیت جریان‌های سیاسی نیز هرچند وابسته و متأثر از قانون اساسی و روحیه و نگرش رهبران سیاسی است، اما نقش «نهادینگی» و «تثبیت و تحکیم» دموکراسی وظیفه سنگین و مهم جریان‌های سیاسی است.

طبق تعریف نظریه‌پردازان متعدد به‌ویژه آدام پرزوُرسکی «تحکیم» دموکراسی یعنی وضعیتی که در آن دموکراسی به تنها قاعدهٔ بازیَ تبدیل می‌شود و کسی نمی‌تواند اقدامی خارج از نهادهای دموکراتیک تصور کند. کشور ترکیه برای رسیدن به این مرحله هنوز فاصلهٔ زیادی دارد، اما شکل‌گیری و نهادینه شدن برخی پیش‌شرط‌های ساختاری تحکیم دموکراسی، باعث شده است قطار دموکراسی همواره در حرکت باشد. بر همین اساس، در طول دو سه قرن اخیر نگرش‌های دموکراتیک متعدد و متفاوتی، نظیر مشروطه‌خواهی در دو سدهٔ آخر دولت‌های عثمانی (سال‌های ۱۸۰۰-۱۹۲۳م)، تک‌حزبی شبه‌اقتدارگرای دورهٔ کمال آتاترک-عصمت اینونو (سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۴۶)، چندحزبی رقابتی دورهٔ عدنان مندرس- سلیمان دمیرل (سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۷۰)، قیمومتی دورهٔ نظامیان (سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰)، لیبرال- مشارکتی دورهٔ تورگوت اوزال- نجم‌الدین اربکان- بولنت اجویت (سال‌های ۱۹۸۰- ۲۰۰۲)، لیبرال-محافظه‌کار (سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۷)، دموکراسی تفویضی (سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۲) و شبه‌اقتدارگرای (سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۲۱) حکومت حزب عدالت و توسعه، ظهور و افول یافته‌اند که هر یک در حفظ و تقویت فرایند دموکراتیزاسیون سهیم بوده‌اند.

در نمودار ذیل به صورت کلی ادوار شش‌گانه فرایند دموکراتیزاسیون در ترکیه (سال‌های ۱۸۰۰-۲۰۲۱) و مهم‌ترین متغیر آن مشخص شده است:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

چارچوب نظری

پیش‌شرط‌های ساختاری تحکیم دموکراسی

یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های فراروی جامعه‌شناسی سیاسی، طرح و اقامۀ مباحث نظری دربارۀ نحوه گذار به دموکراسی و تحکیم دموکراسی و الزامات آن در جوامع جهان سوم است. نظریه‌پردازی دربارۀ تجربیات گوناگون و مشابه نظام‌های سیاسی به یکی از علایق و دغدغه‌های اصلی اندیشمندان و صاحب‌نظران سیاسی، به‌ویژه عالمان سیاست و جامعه‌شناسان سیاسی تبدیل شده است. بی‌تردید زمینه‌ها و شرایط

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

متفاوت تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در پیدایش، استقرار و تحکیم دموکراسی در جوامع مختلف نتایج متعارضی را به دنبال داشته است؛ زیرا صرف فروپاشی رژیم‌های غیردموکراتیک گام نخست در روند دموکراتیزاسیون جوامع بوده و نیازمند تکمیل آن با گام‌های اساسی دیگر می‌باشد. به زعم ساموئل هانتینگتون، اصلی‌ترین درس تاریخ دموکراتیزاسیون این است که دشواری کار نه در پایان دادن به رژیم غیردموکراتیک، بلکه در ایجاد نهادهای دموکراتیک باثبات است (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

فرایند گذار به دموکراسی از سه مرحلهٔ اصلی جداگانه تشکیل می‌شود: الف. فروپاشی رژیم غیردموکراتیک؛ ب. شکل‌گیری رژیم دموکراتیک؛ ج. تحکیم و استقرار دموکراسی. البته فروپاشی رژیم‌های غیردموکراتیک لزوماً به شکل‌گیری رژیم‌های دموکراتیک و گذار به دموکراسی نمی‌انجامد، بلکه درواقع (بسته به مجموعه عوامل و نیروهای فعال و گرایش‌های فکری و گفتمان‌های مسلط) پیدایش دموکراسی تنها یکی از پیامدهای ممکن فروپاشی به شمار می‌آید (بشیریه، ۱۳۸۴: ۵۹).

دارون عجم‌اوغلو و جیمز رابینسون در کتاب *ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی* معتقدند دموکراسی زمانی تحکیم می‌شود که فرادستان انگیزه‌ای قوی برای سرنگون کردن آن نداشته باشند. این فرایند به عوامل متعددی چون ۱. قدرتمندی جامعه مدنی؛ ۲. ساختار نهادهای سیاسی؛ ۳. طبیعت بحران‌های سیاسی و اقتصادی؛ ۴. میزان نابرابری اقتصادی؛ ۵. ساختار اقتصاد؛ ۶. شکل و دامنهٔ جهانی شدن بستگی دارد. به باور آنها، برای درک این واقعیت که چرا برخی از کشورها دموکراتیک، ولی برخی دیگر دیکتاتوری‌اند، تفکیک میان مسیرهای مشخصاً متفاوتی که نهادهای سیاسی طی زمان می‌پیمایند، مفید خواهد بود. دست‌کم تا این لحظه از زمان، تنها برخی از این مسیرها به دموکراسی منتهی شده است (عجم‌اوغلو و رابینسن، ۱۳۹۰: ۱۳، ۲۵).

نظریه‌پردازان مختلف از جنبه‌های متفاوتی دست به تقسیم‌بندی نظریات موجود در حوزهٔ گذار به دموکراسی و تحکیم دموکراسی زده‌اند. برای مثال، حسین بشیریه از یک چشم‌انداز گسترده، نظریه‌پردازی دربارهٔ گذار از نظام‌های غیردموکراتیک

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

به نظام‌های دموکراتیک را با توجه به اجزای فرایند گذار به سه بخش تقسیم کرده است: الف. نظریه‌های مربوط به شیوه‌ها و اشکال گوناگون گذار؛ ب. نظریه‌های مربوط به شرایط پیدایش نیروها و کارگزاران گذار؛ ج. نظریه‌های مربوط به مراحل گذار (از جمله لحظه گذار، گذار اولیه، تحکیم گذار و تثبیت یا نهادینه شدن دموکراسی) (بشیریه، ۱۳۹۰: ۱۴). در یک نگاه کلی می‌توان به سه دسته از نظریات (ساختارگرایانه، کنشگرایانه، تلفیقی) در حوزۀ دموکراتیزاسیون، گذار به دموکراسی و تحکیم آن اشاره کرد:

۱. **نظریه‌های ساختارگرا**: نظریات کلاسیک در سطح کلان بوده که بر وجود زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید دارند. در چارچوب این دیدگاه با ایجاد رشد و توسعه اقتصادی، گسترش شهرنشینی، توسعه آموزش و ارتباطات، پیدایش و گسترش طبقات متوسط، ظهور جامعه مدنی نیرومند، پیدایش و گسترش فرهنگ مشارکتی و اقتصاد بازار آزاد می‌توان به دموکراسی دست یافت. از همین رو، اندیشمندانی چون «سیمورمارتین لیپست»، «رابرت دال» و «برینگتون مور» معتقدند تحولات اقتصادی و نوسازی جامعه پیش‌شرط رسیدن به دموکراسی است.

۲. **نظریه‌های کنشگرایانه:** بر نقش آگاهانۀ نیروها، کارگزاران اجتماعی و سیاسی به‌ویژه طبقات اجتماعی و نخبگان سیاسی در پیشبرد دموکراسی (و یا جلوگیری از آن) تأکید دارند.

۳. **نظریه‌های تلفیقی:** از ترکیب نظریه‌های کنشگرایانۀ جامعه‌محور و ساختارمحور شکل گرفته که همزمان هم بر نقش ساختارها و هم بر نقش نخبگان و جنبش‌های اجتماعی در گذار به دموکراسی تأکید می‌شود.

نظریات دستۀ سوم به نوعی نظریات کنشگرایانه با عنایت به نقش و کنش عوامل کلان ساختاری است که تلاش دارند متغیرهای کلان و ساختاری را با متغیرهای فرد و عامل‌محور ترکیب کنند. در نظریات جدید که تحقیق حاضر نیز از این دسته نظریات کمک گرفته، کنش‌های سیاسی کنشگران منوط و مشروط به ساختارهای کلان تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. در مقابل، نظراتی که بر کنش‌های سیاسی صرف تأکید می‌کنند و هر نتیجه‌ای را بسته به اراده و تعامل کنشگران نخبه ممکن و محتمل می‌دانند، معتقدند ساختارهای کلان به عنوان زمینه و بستر

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

کنش‌های سیاسی عمل می‌کنند و در محدود یا گسترده کردن گزینه‌های پیش رو برای کنشگران بسیار سرنوشت‌سازند. ساختارهایی که به صورت تاریخی ایجاد شده‌اند، می‌توانند به عنوان شرایط تهدیدکننده عمل کنند (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۰۳). این نظریات با تأکید صرف بر نقش نخبگان و کنشگران، معتقدند نمی‌توان قطعیت حصول به نتیجه را پیش‌بینی کرد و بسیاری از مسائل منوط به هوشمندی کنشگران است و هر آن امکان بازگشت به عقب وجود دارد و هیچ تضمینی برای جلو رفتن به غیر از توانایی‌های نخبگان موجود نیست (خالقی، ۱۳۸۵: ۱۳۵). درواقع، نظریات کنشگرایانه که صرفاً حوزهٔ معادلات سیاسی و بازیگران را شکل می‌دهند، نسبت به بررسی مؤلفه‌هایی که ظرفیت‌ها و ترجیحات بازیگران را شکل می‌دهند و آن را در طول زمان دگرگون می‌کنند، غافل‌اند. در صورتی که پیوند دادن رفتار استراتژیک کنشگران با الزامات موقعیتی و زیربنایی در اولویت قرار دارد. بنابراین چانه‌زنی نخبگان را باید در زمینهٔ انضمامی و بسترهای عینی و ملموسی که در آن حضور دارند –و نه در خلأ– مورد تحلیل قرار داد و این فهم خود در گرو توجه به مؤلفه‌های کلان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و پیوند دادن آنها با رفتار نخبگان است (کدیور، همان، ۷۹).

روش جامعه‌شناسی تاریخی

جامعه‌شناسی تاریخی از طریق پیوند بین جامعه‌شناسی و تاریخ، ظرفیت خاصی برای تبیین پدیده‌ها و مسائل اجتماعی ایجاد کرده است. جامعه‌شناسی تاریخی زمانی شکل می‌گیرد که جامعه‌شناس برای فهم پدیده‌های اجتماعی زمان خود، به بررسی تاریخ پدیده‌ها و مسائل اجتماعی بپردازد. از همین رو، جامعه‌شناسی تاریخی مطالعهٔ جامعه و پدیده‌های اجتماعی و دگرگونی‌های آنها در بستر زمان بوده و بر این باور است که ساختارهای اجتماعی کنونی و شیوه‌های جدید کنش متقابل اجتماعی را نمی‌توان بدون یک چشم‌انداز تاریخی مورد بررسی قرار داد (کافی، ۱۳۹۵: ۴۸–۴۹).

جامعه‌شناسی تاریخی فهم گذشته به منظور درک این مطلب است که «جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند». جامعه‌شناسان تاریخی نیز به پدیده اجتماعی نه مانند عکاس که فقط از یک لحظه می‌گیرد، بلکه به مثابه یک

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

فیلم‌بردار می‌نگرند که حرکت انسان‌ها و جریان رویدادهای مهم تاریخی را در طول زمان فیلم‌برداری می‌کند (روشه، ۱۳۷۶: ۱۷-۱۸). درچارچوب این تحلیل، بینش جامعه‌شناسی تاریخی دارای سه کارکرد «فهم زمان حال»، «درک چگونگی تغییر آن» و «فهم درست مسیرهای آینده» است:

الف. نخستین کارکرد بینش جامعه‌شناسی تاریخی کمک به «فهم جهان کنونی است». جامعه‌شناسی تاریخی به ما کمک می‌کند جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم، بفهمیم و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه جهان به شیوه کنونی‌اش درآمده است، چرا غیر از این نیست و چه نیروهایی آن را می‌سازند (Mcraild &Taylor, 2004: 54). مردمان زمان حال به گذشته نیاز دارند تا موقعیت زمان اکنون خود را دریابند و روندهای جاری خود را مشروعیت بخشند. مردم این نیاز را احساس می‌کنند که ریشۀ امروز و فردا را در دیروزشان محکم کنند (نوری، ۱۳۹۴: ۷۸).

ب. دومین کارکرد جامعه‌شناسی تاریخی درک نحوۀ تغییر جوامع در طول زمان است. فهم زمان حال و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، منوط به درک این مطلب است که چگونه جهان به شیوۀ کنونی‌اش درآمده است. جامعه‌شناسی تاریخی با ارائۀ معرفتی عقلانی، انتقادی و خلاق، درصدد یافتن «مکانیسم‌هایی است که از طریق آنها جوامع تغییر می‌کنند». درواقع، قانع‌کننده‌ترین دلیل برای وجود جامعه‌شناسی تاریخی، اهمیت مطالعۀ تغییر اجتماعی است. به باور برخی از اندیشمندان، گذشته نه افسانه است و نه چراغ راه آینده. به‌طور کامل، مطلوب مطالعۀ تاریخ این است که نشان می‌دهد تغییر چگونه رخ داده است (شیرو، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۶).

ج. کارکرد سوم روش جامعه‌شناسی تاریخی «فهم درست مسیرهای آینده» است. امیل دورکیم معتقد بود تاریخ باید میکروسکوپ جامعه‌شناسی باشد؛ بدین معنا که تاریخ باید ابزاری برای کشف ساختارهای رؤیت‌ناپذیر با چشم معمولی باشد (کولینز، ۱۳۸۵: ۱۹۹). جامعه‌شناسی تاریخی با روشی انتقادی و خلاقانه در پی یافتن «ساختارهای پنهانی است که برخی از آرزوهای انسانی را بر باد می‌دهند و برخی دیگر را محقق می نمایند، خواه ما بدان پی ببریم یا نه» (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۳).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

کاربست نظریه و روش تحقیق

روش مقایسه در مطالعات و پژوهش‌های علوم سیاسی امری معمول محسوب می‌شود، اما تعیین مرزهای روش مقایسه‌ای امری دشوار به نظر می‌رسد. به نظر رُزآر، روش مقایسه‌ای نوعی مدرک تجربی برای مقایسهٔ نظام‌های سیاسی و میان کشورها است؛ درحالی‌که روش مقایسه‌ای می‌تواند در مقایسه‌های درون‌کشوری یا در طول زمان مورد استفاده قرار گیرد (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۲۸۱).

مهم‌ترین دلیلی که رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی را برگزیدیم، ردّ نگاه خطی و تک‌عاملی برای شکل‌گیری فرایند گذار به دموکراسی و تأکید بر تأثیرگذاری تاریخی کنشگران و ساختارهای سیاسی و اجتماعی بر شکل‌گیری این فرایند است. در این مقاله رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی نشان خواهد داد که تاریخ متفاوت گذار به دموکراسی، در جوامع در حال گذار به شرایط متفاوت و منحصر به فرد عملکرد نخبگان سیاسی حاکم و میدان سیاسی موجود باز می‌گردد که راه‌ها و امکان‌های متفاوتی را برای گذار به دموکراسی فراهم کرده است.

پیشینهٔ تاریخی

تقریباً از «عصر لاله»[1] (۱۷۱۸-۱۷۳۰م) نخستین تلاش‌های دموکراسی‌خواهی در ترکیه به منظور تحول در دولت عثمانی و تغییر ساختارهای سیاسی-مدنی آغاز شد. در حقیقت، آتاترک جمهوری ترکیه را بر پایه‌ای بنا کرد که طی نسل‌ها، اصلاحات عثمانی پایه‌های آن را ایجاد کرده بود. بخش مهمی از قشر تحصیل‌کردهٔ جامعه عثمانی، نظیر اصلاح‌طلبان جریان «نوعثمانیان» (۱۸۶۴-۱۸۷۶) به‌ویژه سال‌ها پیش از اصلاحات آتاترک به قانون اساسی، دولت جمهوری، حقوق زنان و سکولاریسم باور داشتند. آتاترک اولین کسی بود که این عقاید را به اصولی

۱ نقطهٔ آغاز غرب‌گرایی در عثمانی دوره‌ای است که به دوره «لاله» شهرت یافته است. این عنوان را احمد رفیق (۱۸۸۰-۱۹۳۷م) تاریخ‌نگار ترک، به اثری که درباره تاریخ سال‌های ۱۷۱۸ تا ۱۷۳۰ عثمانی تألیف کرده، داده است. دوره لاله در کنار ریخت‌وپاش‌ها و نفوذ سیل‌آسای غرب‌زدگی، در عین حال شاهد راهیابی بعضی از مظاهر مثبت تمدن غربی در قلمرو امپراتوری عثمانی بود. برای مثال، در این دوره چند کارخانهٔ پارچه‌بافی، چینی‌سازی، چرم‌سازی و غیره در عثمانی دایر شد. نخستین چاپخانه نیز در همین دوره، یعنی در سال ۱۷۲۷ در استانبول تأسیس شده است (رئیس‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۳/۲-۳۴).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

برای حکومت تبدیل کرد، اما اولین کسی نبود که به این موضوعات باور داشته است.[۱]

کمال کارپات معتقد است «قرن نوزدهم در تاریخ امپراتوری عثمانی، دورۀ تمهید مقدمات برای شکل‌گیری نظام جمهوری ترکیه و برآمدن دولت‌های متعدد در دو منطقۀ بالکان و آسیای غربی (خاورمیانه) است» (کارپات، ۱۳۹۹: ۳). نخستین گام‌های شکل‌گیری احزاب به مفهوم غربی آن نیز به دوران امپراتوری عثمانی و پایان قرن نوزدهم برمی‌گردد. به‌طور کلی جریان نوجویی و فرایند دموکراتیزاسیون ترکیه پیش از ایجاد جمهوری ترکیه، دست‌کم از صد سال پیش آغاز شده بود. بدین ترتیب، آنچه که امروز می‌گذرد چیز تازه‌ای که فقط از خارج وارد شده باشد و یا در حکم قطع رابطۀ کامل با گذشته باشد، نیست. نهادهای اساسی جامعه همچنان باقی مانده‌اند؛ هرچند که در نحوه عمل آنها تغییراتی حاصل شده است. درواقع، تلاش ماهرانه‌ای شده است که چیزهای تازه را در پایه‌های کهن بنا کنند (رابینسون، ۱۳۵۶: ۲). بر همین اساس، دنکوارت روستو معتقد بود راز تداوم بقای امپراتوری عثمانی برای مدت طولانی، داشتن سنت دیرینۀ دولت است که براساس نظام گزینش و آموزش نیروی نظامی و بروکراتیک، بروکراسی دولتی را قوی نگه داشته بود؛ به گونه‌ای که گسترش نظام بروکراسی دولت بر ایالات، در دوران جمهوری نیز تداوم یافت و ارتش و دستگاه دینی نیز تحت کنترل دولت بروکراتیک بود (فاضلی، همان، ۲۷۸).

۱. دورۀ ابتدایی فرایند دموکراسی‌سازی (حاکمیت سلطان سلیم سوم و سلطان محمود دوم)

در قرن هجدهم دولت عثمانی پس از آنکه در چارچوب فرهنگ و تاریخ خود، در زمینۀ نوسازی نظامی اقداماتی انجام داد، در اواخر این قرن با الگو قرار دادن اروپا تغییرات سیاسی، اداری و فرهنگی را سرلوحۀ برنامه‌های خود قرار داد. این تصمیم را سلطان سلیم سوم و گروه کوچک اصلاح‌طلب تحت حمایت او که در «دیوان‌سالاری» به شدت تحت تأثیر فرهنگ اروپا بودند، اتخاذ کردند. این نوع مدرنیزاسیون که طبقۀ بالای دولت عثمانی را تغییر داد، در دورۀ سلطان سلیم سوم

۱ برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: استفان کینزر (۱۳۸۹)، *شروع دوباره*، ترجمۀ نیلوفر قدیری، تهران: نشر هنوز.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

آغاز شد و در دورهٔ سلطنت محمود دوم ادامه یافت. مسئلهٔ اساسی أخذ این اصول و نهادها به صورت مادی نبود، بلکه حقیقت و تفکری بود که در بطن این حرکت قرار داشت؛ یعنی «برتر دیدن تمدن اروپا از تمدن خود». در این میان، سلطان و صنوف اداری اصلاحات در عین حفظ ارتباط با دین، اقدامات اصلاحی را برای نجات دولت بسیار مفید می‌دانستند (کارپات، ۱۳۹۹: ۴-۵).

تحولات سیاست داخلی دورهٔ محمود دوم که به پادشاه اصلاحگر مشهور بود، ذیل دو مقولهٔ «تقویت حکومت مرکزی» و «ایجاد یک دیوان‌سالاری جدید» قابل بیان است. تقویت حکومت مرکزی از سوی پادشاه و فصل‌الخطاب بودن او، در بهره‌برداری از نیروهای نظامی و اقتصادی در زمان و مکان مقتضی، امری طبیعی بود. البته خلع سلاح ینی‌چری‌ها که به علت‌های گوناگون مانع از تحقق این هدف محمود دوم بودند و به عنوان سمبل مقاومت، در برابر او و اصلاح‌طلبان قرار داشتند، شرط تحقق هدف مذکور بود. سرانجام با قیام مجدد ینی‌چری‌ها در سال ۱۸۲۶، پادشاه که چارهٔ دیگری پیش روی خود نمی‌دید، آنها را طی نبردی خونین از میان برداشت. در عرصهٔ نظامی، هدف اصلی محمود دوم تربیت ارتشی آموزش‌دیده و منظم بود که فنّ استفاده از سلاح‌های مدرن را به خوبی آموخته باشند. هدف دیگر محمود دوم یعنی ایجاد یک دیوان‌سالاری جدید مبتنی بر عقلانیت، با تشکیل وزارتخانه‌های جدید در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۹ و تقسیم وظایف مبتنی بر سبک مدرن محقق شد. حتی به مدت یک سال صدراعظم اختیارات گسترده‌ای گرفت و نخست‌وزیر خوانده شد. در درون سازمان اجرایی نیز نظارت صدارت به نظارت (وزارت) داخله و رئیس‌الکتّابی به نظارت خارجه محول شد. همچنین امور کارکنان برای نخستین بار تابع یک طبقه‌بندی چهارمرحله‌ای شد و به این ترتیب، نخستین قدمبرای اعمال اصول سلسله‌مراتبی برداشته شد (کارپات، ۱۳۹۹: ۳۸-۳۹).

وی حتی با صدور فرمانی، اجباری و مجانی بودن تحصیلات ابتدایی را اعلام کرد و برای تشویق تحصیلات جدید، در امتحانات حربیه و طبیه که به فرمانش تأسیس شده بودند، حضور یافت. همچنین به دستور وی آثاری برای تدریس علوم و فنون غربی در مدارس عالی، از زبان‌های اروپایی به زبان ترکی ترجمه شد. یکی از اتفاقات مهم دیگر سلطنت محمود دوم، انتشار نخستین روزنامهٔ ترکی به نام «تقویم

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

وقایع» در نوامبر ۱۸۳۱ است.[۱] این روزنامه ابتدا با تیراژ پنج‌هزار نسخه منتشر و به تمام سازمان‌های دولتی فرستاده می‌شد (رئیس‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۷/۲).

۲. دورۀ تنظیمات (۱۸۳۹ـ۱۸۷۶م)

تنظیمات سلسله‌اصلاحاتی است که برای بازسازی و نوسازی نهادهای اساسی امپراتوری و بخشیدن شکلی به مفهوم غربی به دولت عثمانی و تحقق نسبی حقوق بشر ظاهرشده در پرتو انقلاب فرانسه برای خلق‌های ساکن امپراتوری عثمانی، صورت گرفته است. این دوره به‌طور قراردادی از صدور خط همایون [یا شریف] گلخانه در نوامبر ۱۸۳۹ تا اعلان قانون اساسی در دسامبر ۱۸۷۶ را در برمی‌گیرد (رئیس‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۹/۲).

فرمان موسوم به «تنظیمات خط همایونی» که رشیدپاشا آن را تهیه کرد و در ۳ نوامبر ۱۸۳۹ در میدان گلخانه به اعلان همگانی رسید، صیانت از نفس، مال و ناموس همۀ اتباع، منع اعدام افراد بدون برگزاری دادرسی، حق مالکیت خصوصی و محافظت دولت از این حق را تأیید و تعهد می‌کرد. همچنین طبق این فرمان، أخذ مالیات براساس نسبت‌های مشخص و با رعایت اصل تساوی، زمان‌بندی مشخص برای انجام دورۀ خدمت سربازی و به‌ویژه رفتار یکسان با پیروان ادیان دیگر مقرر شده بود (همو، همان، ۵۰).

فرمان تنظیمات به مرور زمان زمینه‌ساز تغییرات مهمی در قلمرو عثمانی شد. برای مثال، در سال ۱۸۴۵ برخی کمیسیون‌های تأسیس‌شده، به صورت ویژه با بررسی اوراق و اسناد سابقاً صادرشده از سوی والیان، قضات، سواره‌نظام، اشراف و دیگران که در اختیار افراد قرار داشت، اغلب آنها را به عنوان مبنایی برای ملکیت اراضی پذیرفتند. به این ترتیب، افراد بسیاری از طبقۀ کشاورز، صاحب زمین‌های کوچک و متوسط شدند. از آنجا که بیشتر این زمین‌داران مسلمان بودند، تا حدودی از زمین‌دار شدن گروه‌های غیرمسلمان، به‌ویژه در آناتولی جلوگیری شد. این

۱ سلطان محمود دوم در فرمانی که به مناسبت انتشار این روزنامه صادر کرده، گفته بود از مدت‌ها پیش در آرزوی انتشار چنین جریده‌ای بوده، اما زمان هنوز برای انجام این کار مساعد نبوده است. اینک به خواست خداوند موسم این کار که هیچ ضرری برای شرع شریف و نظام ندارد، بلکه برای ملک و مملکت بسیار هم مفید است، فرا رسیده است (رئیس‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۷/۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

پیشرفت‌ها، بعد از سال ۱۸۷۰، زمینهٔ تشکیل طبقهٔ متوسط مسلمان متکی به کشاورزی را مهیاتر کرد (کارپات، ۱۳۹۹: ۴۶).

بدون تردید، «تنظیمات» برخی دگرگونی‌های بنیادین و اجتناب‌ناپذیر را در ادارهٔ دولت به وجود آورد. بعد از اینکه محمود دوم ستون‌های نظم سابق، شامل ینی‌چری‌ها، سواره‌نظام، اشراف و فئودال‌ها را از میان برداشت، موفق به برقراری تشکیلاتی شد که اقتدار مطلق مرکز را محقق می‌کرد. یکی از مهم‌ترین موارد تجدد که با فرمان تنظیمات به وجود آمد، از میان برداشتن تفاوت‌های دینی و وعدهٔ پذیرش «برابری» شهروندی برای تمام افراد جامعه بود. امپراتوری عثمانی توابع غیرمسلمان را به شکل «سیستم ملت» اداره می‌کرد (همو، همان، ۴۹).

به‌طور خلاصه، از آنجا که به هنگام صدور فرمان برای تحقق اصول آن، نهادهایی چون پارلمان وجود نداشت، بسیاری از وعده‌های مندرج در آن از روی کاغذ به درون جامعه راه نیافت، اما اندیشهٔ اصلی آن را می‌توان به مثابه هستهٔ اصلی مشروطیت برآورد کرد. مصطفی رشیدپاشا تدوین کنندهٔ خط همایون گلخانه بارها به سلطان عبدالحمید اول تذکر داده بود که «قانون فراتر از سلطان است».

خط همایون گلخانه را فرمان دیگری که به «فرمان اصلاحات» معروف است و متمم خط همایون گلخانه به شمار می‌رفت، در سال ۱۸۵۶ تعقیب کرد. در نتیجهٔ این فرمان‌ها و در دورهٔ تنظیمات تحولاتی در جامعه عثمانی روی داد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «آغاز جریان قانون‌گرایی در پرتو تصویب قوانین جزایی و بازرگانی طبق قوانین غربی و در چارچوب قوانین اسلامی»، و «بنیان‌گذاری مدارس و ترویج آموزش و پرورش نوین» اشاره کرد[1] (رئیس‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۰-۵۱).

---

۱ در زمان سلطنت محمود دوم، چند سال پیش از صدور خط همایون گلخانه، تصمیم به استخدام پیشاپیش فارغ‌التحصیلان رشدیه‌ها (مدارس متوسطه) در ادارات دولتی گرفته شد. عبدالمجید فرمان گشایش مدارس در سراسر کشور و مبارزه با جهالت را صادر کرد. در این دوره مدارس ابتدایی و اعدادی (دبیرستان)های زیادی در کشور تأسیس شد. به منظور تربیت معلم برای رشدیه‌ها و اعدادی‌ها، دارالمعلمین و دارالمعلمات بنیان گذاشته شد و انجمن دانش (آکادمی علوم عثمانی) برای تهیه کتاب‌های درسی مدارس عالی تشکیل یافت. برای تأسیس دارالفنون (دانشگاه) در سال‌های ۴۰-۵۰ سدهٔ نوزده کوشش‌هایی شد و افتتاح آن در سال ۱۸۶۲ به وقوع پیوست. در همین سال‌ها مکتب‌های ملکیه و حقوق و سلطانی به منظور تهیه پرسنل برای ادارات دولت دایر شد. علاوه بر مدارس یاد شده، هفت رشدیه دخترانه نیز در همین سال‌ها در استانبول گشایش یافت. دانشجویانی نیز برای ادامه تحصیل به اروپا اعزام شدند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۲/۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

۳. پایان دورۀ تنظیمات و آغاز دوره مشروطیت (دورۀ حاکمیت عبدالحمید دوم ۱۸۷۶-۱۹۰۹م)

با اعلام مشروطیت و قانون اساسی جدید، در میان جریانات سیاسی نیز حرکت و نشاط دیده می‌شد. سهم بزرگ مدحت‌پاشا در تمهید وقوع مشروطۀ اول انکارناپذیر است. از آنجا که قانون اساسی ۱۸۷۶ به نوعی توسط مدحت‌پاشا با کمک برخی از اعضای «عثمانیان جوان» تهیه شده بود، بازتاب فلسفه و اندیشۀ آنها بود. مشخص است که دو مجلس «اعیان» و «مبعوثان» به عنوان قوۀ اجرایی دوگانۀ قانون اساسی، درصدد اعمال نفوذ بر پادشاه بودند. مهم‌ترین نوآوری قانون اساسی مذکور، اندیشۀ نمایندگی بود. از آغاز فرایند مدرنیزاسیون، موضوع نحوۀ مشارکت مردم در ادارۀ کشور محل بحث و گفت‌وگو بود و شیوه‌های معین قدیمی، نظیر «شورا» و «مشورت» برای مثال‌هایی در این رابطه ارائه می‌شد. مشورت‌های انجام‌شده با این شیوه‌ها، جزء جدایی‌ناپذیر تعلیمات اسلامی است و از این رو، مغایرتی با تعالیم و سنت‌های اسلامی ندارد. مجلس مبعوثان به عنوان نهادی که این دیدگاه را نمایندگی می‌کرد، در نظر گرفته شد. این مجلس که بیشتر اعضای آن از طرف مجالس ولایتی انتخاب می‌شدند، به‌طور کلی طبقۀ متوسط دولَت عثمانی را نمایندگی می‌کرد. به این ترتیب، برای اولین بار نمایندگانی که تماس مستقیمی با اقشار گوناگون مردم داشتند، می‌توانستند به صورت مستقیم در سیاست‌های حکومت مشارکت کنند. تضاد و دوگانگی بین «ملت» و «دولت» که از قبل احساس می‌شد، با تأسیس اولین مجلس در سال ۱۸۲۷ نمایان شد. مجلس اول که اکثریت نمایندگان آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند، کار خود را با انتقاد شدید از نحوۀ عمل حکومت آغاز کرد (کارپات، ۱۳۹۹: ۹۱).

از دیگر اقدامات مهم این دوره آن بود که عبدالحمید برای اولین بار در دولت عثمانی نظام خدمات دولتی را پایه‌گذاری کرد. همچنین نظام آموزشی سه‌مقطعی ابتدایی، متوسطه و عالی که در سال ۱۸۶۹ در زمان عبدالعزیز پذیرفته شده بود، بیش از همه در دوران عبدالحمید اجرایی شد. بسیاری از کسانی که در دورۀ جمهوریت مسئولیت برعهده گرفتند، در مدارسی تحصیل کرده بودند که بخش بزرگی از آنها در دورۀ عبدالحمید بازگشایی شده بود. همچنین بسیاری از

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

مدارس و مؤسساتی که موجبات ظهور دورهٔ «اتحاد و ترقی» و سپس دورهٔ نظام جمهوری را فراهم کردند، در زمان عبدالحمید پایه‌گذاری شده بودند. همچنین دین نخستین بار در این دوره به عنوان یک مبنای ایدئولوژیک برای جهت‌دهی به جامعهٔ عثمانی مطرح شد. این چنین بود که در امپراتوری عثمانی که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند، اتحاد و برابری بر پایهٔ شریعت اسلام بنیان نهاده شد (Bora, 2017: 33).

۴. دورهٔ اتحاد و ترقی (۱۹۰۸ـ۱۹۱۸م)

برههٔ بین سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۸ را معمولاً دورهٔ «ژون تُرک‌ها»، «تُرک‌های جوان» و یا دورهٔ «اتحاد و ترقی» می‌نامند. در روزهای ۲۷ تا ۲۹ دسامبر ۱۹۰۷ اعضای انجمن اتحاد و ترقی در جریان دومین کنگره در پاریس تصمیم گرفتند کشور را به نظام پارلمانی تغییر دهند و برای تحقق این هدف، به قهر و فشار، یعنی انجام کودتا و حتی در صورت اقتضا تغییر پادشاه نیز اندیشیده بودند. کنگره به منظور عملی کردن این کار، اقداماتی مثل مقاومت مسلحانه، اعتصاب، تظاهرات و اقداماتی نظیر آنها را در خاک عثمانی پیش‌بینی کرده بود. به سبب حوادثی چون قتل «ناظم‌بیگ» مسئول بررسی دلایل بروز نارضایتی‌ها در ارتش و شمسی‌پاشا که مدتی بعد همان وظیفه را برعهده گرفته بود، عبدالحمید دوم در ۱۳ ژوئیهٔ ۱۹۰۸ مجبور به اعلام برقراری مجدد حکومت مشروطه شد (کارپات، ۱۳۹۹: ۹۶-۹۵).

آرزوی دستیابی به آزادی با اجرای قانون اساسی، یک ایدئولوژی واقعی نبود، اما دارای برخی جهات ایدئولوژیک بود. هرچند اعضای اتحاد و ترقی حاکمیت را در اختیار گرفتند، یا افرادی را که ظاهراً در اقتدار بودند هدایت کردند، قدرت گیری آنها شبیه روال سابق یعنی جابه‌جایی صدراعظم‌ها نبود. آنها برای اولین بار دولت و جامعه را برای هماهنگی با مقتضیات زمان به شکل بنیادین تغییر دادند. به بیان دیگر، انجمن اتحاد و ترقی بیش از آنکه حاکمیت را یک هدف بداند، به ضرورت واسطه و ابزار بودن آن در مراحل بالا برای اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌اندیشید.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

اندیشه اتحاد و ترقی از دورۀ تنظیمات آغاز شد و در نتیجۀ پیشرفت‌های حاصل‌شده به واسطۀ مدارس فنی و حرفه‌ای تأسیس‌شده در دورۀ عبدالحمید قوت گرفت. انجمن اتحاد و ترقی از گروه‌های منسوب به طبقۀ متوسط شهرستانی تشکیل شده بود و تا حدودی این گروه‌ها و دیدگاه‌های آنها را نمایندگی می‌کرد. به دلیل مخالفت رهبران جدید با استعمار و مداخلۀ سیاسی کشورهای غربی، اتحاد سیاسی خودجوشی بین این رهبران و مردم شکل گرفته بود. این امر به سران انجمن اتحاد و ترقی امکان می‌داد تا در میان مردم نفوذ کنند و اندیشه‌های خود را ترویج و آنها را از نظر فکری هدایت کنند. سران این فرقه در سایۀ تشکیلاتی که داشتند، می‌توانستند اعضای فرقه را از میان گروه‌های مختلف مردمی انتخاب کنند و در پرتو این تشکیلات، اندیشه‌هایشان را به شهرستان‌ها و روستاها انتقال دهند. به این ترتیب، برای نخستین بار در دولت عثمانی یک تشکیلات سیاسی مستقل از دین به وضعیتی رسیده بود که دیدگاه و سیاست مشخصی را به بخش بزرگی از مردم انتقال می‌داد. به این صورت، انجمن اتحاد و ترقی با آگاهی تمام، یک تشکیلات توده‌ای سیاسی را پایه‌گذاری کرده بود. بنابراین انجمن مذکور برای اولین بار در ترکیه سازمانی مردمی به وجود آورد (Bora, 2017: 57-61).

با توجه به اینکه اعضای انجمن مذکور خاستگاه حاکمیت را در ملت می‌دیدند، می‌توان گفت یک دیدگاه اسلامی معتقد به برتری مطلق «اجماع امت» را با عنوانی دیگر احیا کردند. به بیان دیگر، اندیشۀ مبهم مطرح‌شده در فرمان تنظیمات مبنی بر تعلق حاکمیت به جامعه (ملت–امت)، در دورۀ اتحاد و ترقی جامۀ عمل پوشید. علت این امر نیز برخورداری سران انجمن مذکور از تشکیلات سیاسی–اجتماعی گسترده در سطح کشور بود. با این حال، انجمن اتحاد و ترقی نتوانست تا آخر پای اصول و آرمان‌های خود بماند و به سبب از دست دادن نظم دموکراتیک و کنترل داخلی ساختارش، کشور را به سوی جنگ جهانی اول سوق داد (کارپات، ۱۳۹۹: ۱۱۶–۱۱۸).

همان‌طورکه در سطور پیشین اشاره شد، تقریباً در یک قرن آخر حاکمیت دولت عثمانی، با وجود حاکم بودن نظام امپراتوری و قدرت مطلق حاکم، فرایند

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

دموکراتیزاسیون و مشروطه‌خواهی جریان داشت؛ به همین دلیل نشانه‌های این فرایند را در لابه‌لای سه محور اصلی « قانون اساسی»، «روحیه و نگرش رهبران» و «ماهیت جریان‌های سیاسی حاکم» جست‌وجو کرده و در نهایت، کیفیت و ظرفیت آنها را در فرایند دموکراتیزاسیون وزن‌سنجی کرده‌ایم.

الف. دو سدهٔ آخر دولت عثمانی (سال‌های ۱۸۰۰-۱۹۲۳م): نگرش مشروطه‌خواهی

۱. قانون اساسی

طبق مادهٔ ۱۱ قانون اساسی جمهوری ترکیه، موضوع برتری قانون اساسی بر سایر قوانین آشکار است (Anayasa, 11 madde)؛ به‌طوری که نظام قانون‌گذاری ترکیه تاکنون یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تقویت دموکراتیزاسیون با نمودهایی چون موضوعات مربوط به استقلال و بی‌طرفی، ساختارها و رویه‌های برقراری نظام قضایی، روح قانون‌گذاری کیفری و حقوقی بوده است (Füsun, 2008: 146-163). ارگون اُزبودون در مقالهٔ «نظام قضایی ترکیه و گرایش به سمت اقتدارگرایی رقابتی» معتقد است جایگاه و کارکرد نظام قضایی همیشه در ترکیه موضوع مناظرات آتشین در سیاست بوده و همواره ترکیب و جایگاه قضات عالی‌رتبه و دادستان‌ها در مرکز توجه مناظره بوده است (Özbudun, 2015: 4).

تقریباً از «عصر لاله» (۱۷۱۸-۱۷۳۰م) تلاش‌ها برای تحول در دولت عثمانی و تغییر ساختارهای سیاسی-مدنی آغاز شد و در دورهٔ سلطان سلیم سوم (۱۷۸۹-۱۸۰۷م)، سلطان محمود دوم (۱۸۰۷-۱۸۳۹م)، سلطان عبدالمجید اول (۱۸۳۹-۱۸۶۱م)، سلطان عبدالعزیز (۱۸۶۱-۱۸۷۶م) و سلطان مراد پنجم (۱۸۷۶) تلاش‌های کم‌وبیش مهمی دربارهٔ «اصلاحات» و تدوین قانون اساسی جدید انجام شد، اما نخستین تجربهٔ تدوین و استقرار قانون اساسی در جهان اسلام در سال ۱۸۷۶م. در دورهٔ عبدالحمید دوم (۱۸۷۶-۱۹۰۹م) محقق شد که مشتمل بر ۱۱۹ ماده بود.

در قانون اساسی مورد نظر، آزادی‌های فردی، برابری اتباع عثمانی، آزادی مطبوعات و آزادی آموزش به رسمیت شناخته شد. همچنین ایجاد دستگاه قضایی نو،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

تأسیس شوراهای ولایتی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای و همچنین تأسیس دو مجلس اعیان و مبعوثان پیش‌بینی شده بود. مجلس مبعوثان در ۱۹ مارس ۱۸۷۷ با ۶۹ نماینده مسلمان و ۴۶ نماینده از اقلیت‌های دینی مانند مسیحیان و یهودیان افتتاح شد. متن نهایی که به عنوان اولین قانون اساسی امپراتوری عثمانی شناخته شد، تفاوت عمده‌ای با «قانون جدید» لیبرال‌تر مدحت‌پاشا [اصلاح‌طلب و تئوریسن مشروطیت عثمانی] داشت، اما وی معتقد بود مسئلۀ اصلی «جا انداختن و اعلان قانون اساسی» است و با تشکیل مجلس مبعوثان می‌توان بعدها نسبت به رفع نواقص و کاستی‌های قانون اساسی مصوب اقدام کرد. از قضا همین امر هم اتفاق افتاد و در انقلاب‌های مشروطه ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ قانون اساسی مورد بازنگری قرار گرفت و محتوای نسبتاً دموکراتیک به خود گرفت.

می‌توان چنین ادعا کرد که انقلاب مشروطۀ اول عثمانی با تصویب برخی مفاد قانونی ضدّ دموکراتیک و مخالف مشروطیت [همانند مفاد ۳، ۵، ۷، ۳۶، ۵۴، ۱۱۳] به شکست انجامید، اما همین قانون مبنایی برای آغاز روند دموکراتیزاسیون و مشروطه‌خواهی شد؛ چنان‌که در دورۀ عبدالحمید دوم تحت فشار ترکان جوان، همان متن قانون اساسی مورد بازنگری و تغییر قرار گرفت و مبنای تشکیل پارلمان و دیگر نهادهای حکومت مشروطه شد. البته با توجه به شرایط جدید پیش‌آمده، اصلاحات و تغییراتی در آن توسط مشروطه‌خواهان به وجود آمد، اما شاکلۀ آن دچار دگردیسی‌های بنیادین نشد. این قانون جدید در ۲۱ اوت ۱۹۰۹ به تصویب مجلس مبعوثان رسید.

ویژگی مهم دیگر قانون این دوره، تفکیک میان قوانین دینی با قوانین غیردینی است. در حاکمیت عثمانی در صحنۀ عمل، جدا کردن قوانین دینی از غیردینی به‌طور نسبی به وجود آمد. قوانین عرفی با ایجاد قلمرو سکولار و فارغ از حوزۀ شریعت، تأثیر قابل توجهی بر سکولاریسم ترکیه داشته‌اند. جدایی میان شرع و قانون موجب شد قدرت در اختیار بخش عمومی قرار گیرد و دولت به عنوان هویت مستقل شناخته شود و حکومت عثمانی هیچ‌گاه به یک حکومت کاملاً دینی تبدیل نشود (Yavuz, 2009: 17).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

۲. روحیه و نگرش رهبران

در این بخش به دلیل اهمیت رهبران مشروطه‌خواه و سلاطین عثمانی در آغاز و تثبیت نسبی فرایند مشروطه‌خواهی و دموکراتیزاسیون، روحیه و نگرش هر دو به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱. رهبران مشروطه‌خواه

مشروطه‌خواهان دولت عثمانی با روحیه و نگرشی نسبتاً انعطاف‌پذیر و میانه‌رو، در سال ۱۸۷۶ به تصویب قانون «اقتدارمحور» به این دلیل که تنها «مفهوم قانون و مشروطه‌خواهی در ساختار سیاسی و اجتماعی عثمانی مطرح و مقبول واقع شود» راضی شدند و ساختار حکومتی را از اساس بی‌اثر و ملغی تلقی نکردند. همین گروه در مشروطه ۱۹۰۸ نیز به احیای قانون اساسی ۱۸۷۶ اکتفا کردند (Bülent, 2002: 178)؛ قانونی که در آن سعی شده بود نگاهی حداقلی به استقرار نهادهای مدرن و نظام مشروطه در جامعهٔ عثمانی قرن نوزدهم داشته باشد. در سال ۱۹۰۹ و بعد از آن، بازنگری‌هایی در این قانون به منظور تسهیل روند تجددگرایی و مشروطه‌خواهی صورت گرفت، اما در همان بازنگری‌ها نیز رویکردهای افراط‌گرایانه دیده نمی‌شود. این رویه باعث شد نهاد پارلمان آرام آرام جای خود را به صورت منطقی در ساختار عثمانی و ترکیه جدید پیدا کند؛ بدون آنکه حساسیت‌ها و نگرانی‌ها را نسبت به خود تشدید سازد. همچنین جریان‌های اصلاح‌طلبی مانند «نوعثمانیان» (۱۸۶۴-۱۸۷۶) که رهبری برنامه‌های نوگرایانه را در عثمانی به دست گرفته بودند و آن را تا رسیدن به نتیجهٔ نهایی پیش‌اعلان مشروطه در سال ۱۸۷۶م. پیش بردند، دیدگاه‌های به مراتب انعطاف‌پذیر و متعادلی داشتند. شاکلهٔ اندیشه نوعثمانیان را می‌توان مثلثی فرض کرد که از سه ضلع «اسلامیت»، «مدرنیت» و «عثمانیت» تشکیل شده است. برداشت آنها از مدرنیته این بود که نگاهی پویا به‌ویژه مصلحت‌گرا و وفق‌پذیر ارائه می‌کند. اساساً نوعثمانیان هیچ اندیشه و نظریهٔ مشخصی درباره انقلاب نداشتند و هیچ‌یک از آنان در آثارشان به این مقوله به عنوان یک «پُرسمان» نگاه نکردند. آنان غالباً معتقد به کار فرهنگی و قلمی بودند تا تلاش برای تغییر سیاسی با توسل به شمشیر و قیام مسلّحانه. به اعتقاد برنارد لوئیس، عثمانیان جوان با وجود

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

همۀ اختلافات درونی، به سه چیز تأکید داشتند: «قانون اساسی، مجلس قانون‌گذاری و اصالت دادن به سرزمین و حکومت عثمانی که عثمانیسم نیز خوانده می‌شد» (حضرتی، ۱۳۹۰: ۱۴۶، ۱۴۹).

۲-۲. سلاطین عثمانی

پادشاه در مرکز نظام سیاسی-اداری عثمانی قرار داشت و سنگ بنای حاکمیت بود. این نهاد همۀ قدرت‌های سیاسی-اداری، دینی و غیره را در اختیار داشته و در طول زمان با تحولاتی روبه‌رو بوده است. پادشاه تنها کسی بود که اداره‌شوندگان (رعایا) و اداره‌کنندگان (عسکری‌ها) به او احساس پایبندی می‌کردند (دورسون، ۱۳۸۱: ۲۳۵). البته در نظام حقوقی دولت عثمانی مردم در برابر سلطان حقی نداشتند و سلطان مطلق‌العنان بود، اما محدودیت‌های زیادی نیز بر قدرت سلطان وجود داشت. درباریان و وزرا در مرکز و پادشاهان و اعیان محلی در ایالات تا حدودی اعمال قدرت می‌کردند (لوئیس، ۱۳۷۲: ۵۱۳). در ضمن سپاهیانی که در زمین‌های واگذار شده به نظامیان حضور داشتند، از طریق اتحاد با علما نوعی نیروی مقاومت ایجاد کرده بودند. بنابراین سلطان عثمانی بیش از آنچه که نظام حقوقی نشان می‌داد، محدود به قدرت‌های محلی بود.

تقریباً بیشتر سلاطین یک قرن آخر امپراتوری عثمانی، از یک طرف به دلیل تضعیف قدرت امپراتوری و از طرف دیگر، به سبب پیشرفت‌های جهان غرب، متمایل به تغییر و تحول در نظام سیاسی و اجتماعی بودند. این امر به‌ویژه در دوره سلطان سلیم سوم (۱۷۸۹-۱۸۰۷م)، سلطان محمود دوم (۱۸۰۷-۱۸۳۹م)، سلطان عبدالمجید اول (۱۸۳۹-۱۸۶۱م)، سلطان عبدالعزیز (۱۸۶۱- ۱۸۷۶م) و سلطان مراد پنجم (۱۸۷۶) قابل رؤیت است. برای مثال، برنامۀ اصلاحی سلیم سوم حوزه‌های مختلفی از جمله اصلاحات قضایی، اصلاحات در مقام وزارت و جلوگیری از ارتشاء در آن، اصلاحات در تشکیلات آموزشی، اصلاحات اقتصادی، انجام تغییرات در حوزه مالی و تبدیل خزانه دولتی از یک به سه، تقویت تجارت دریایی و اصلاحات در حوزه دیپلماسی خارجی امپراتوری را شامل می‌شود (حضرتی، ۱۳۹۰، ۱۲۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

سلطان عبدالحمید دوم نیز به عنوان آخرین سلطان قدرتمند عثمانی‌که قانون اساسی مشروطه اول (۱۸۷۶) تحت امر او تصویب شد، از روحیات اقتدارگرایانه برخوردار بود و رفتار ناملایمی با مشروطه‌خواهان داشت، ولی سرانجام برخلاف میل باطنی خود، تن به پذیرش مشروطه داد: «حال که ملت درصدد تجربه به دست گرفتن مقدرات خود می‌باشند، همان شود که ملت می‌خواهد». در خاطرات عبدالحمید دوم آمده است: «می‌گویند من دشمن آدم‌های عاقل بوده‌ام! شرم نمی‌کنند و چنین چیزهایی را می‌نویسند! اگر من دشمن علما و اندیشمندان بودم، چگونه ممکن بود مؤسساتی همچون دارالفنون و «ملکیه شاهانه» را که وظیفه تربیت افراد اندیشمند برای مملکت و ملت را برعهده داشتند، تأسیس نمایم؟! اگر من دشمن عقل و دانش بودم، مؤسسه آموزشی سلطانیه «گالاتاسرای» را از نظر کیفی به سطح دانشگاه‌های اروپا نمی‌رساندم و امکانات تحصیل دروس حقوق برای دانشجویان را فراهم نمی‌کردم. پادشاهی که سی سال و اندی زحمت کشیده که در هر روستا مسجدی و در کنار هر مسجد مدرسه بنا کند، چگونه می‌تواند دشمن عقل و دانش باشد؟! کتاب‌هایی که در زمان من منتشر شد، با دوران بعد از من مقایسه کنند. بهترین آثار فلاسفه، اندیشمندان و دانشمندان بزرگ اروپا در زمان من منتشر شده، به فروش رسیده و توسط علاقه‌مندان مطالعه شده است. من از دانش اروپا هراسی نداشتم، بلکه در پی محافظت ملت خود از خصومت‌های اروپا بودم. این من بودم که هزاران دانشجو را برای تحصیل به اروپا فرستادم» (بوزداغ، ۱۳۷۸: ۱۸، ۱۹، ۸۹).

کمال کارپات معتقد است: «سلطان عبدالحمید کسی بود که امکان تأثیر متقابل و آزادانه و از این طریق شکوفایی وقایع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مهم را که زمینهٔ ظهور نظام جمهوری ترکیه را فراهم کرده بودند، مهیا ساخت» (کارپات، ۱۳۹۹: ۱۰۱).

به‌طور کلی، استبداد عبدالحمید تقریباً قانون اساسی ۱۸۷۶ و آزادی‌های سیاسی را تضعیف کرد، اما جریان نوسازی از نظر فرهنگ مادی احتمالاً تسریع شد. دولت عبدالحمید به سبب رویهٔ استبدادی‌اش قادر بود بدعت ماشینی و مادی را بدون نگرانی از مخالفت عمومی معمول نماید (رابینسون، همان، ۱۰-۱۱).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

۳. ماهیت جریان‌های سیاسی

در این دوره جریان‌های سیاسی مشروطه‌خواه که در حقیقت بلوک اپوزیسیون را تشکیل می‌دادند، تلاش‌های بی‌نظیری دربارۀ تصویب قوانینی که له مشروطه‌خواهی و دموکراتیزاسیون و علیه ساختار استبدادی بود، انجام دادند. در سال ۱۸۳۹ و در زمان سلطان عبدالمجید، مصطفی رشیدپاشا از نخبگان و دیوان‌سالاران تحول‌خواه و مشروطه‌خواه امپراتوری عثمانی، مجموعه اصلاحات و فرامینی را به تأیید و امضای سلطان رساند که به (خط شریف گلخانه) معروف شد. این اصلاحات که در اصل در زمینۀ امور مهمی چون مالیه، قضا و ساختار ارتش بود، موضوعاتی چون برابری حقوقی تمام اتباع امپراتوری با هر دین و گرایشی، تضمین امنیت جان و مال اتباع امپراتوری، لغو مجازات بدون محاکمه و غیره را شامل می‌شد (آقازاده، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

می‌توان عصر تنظیمات و دورۀ انقلاب مشروطه اول را شاکلۀ اصلی ساختار اجتماعی و سیاسی امپراتوری عثمانی و حتی جمهوری ترکیه کنونی دانست؛ زیرا دو گروه لیبرال مشروطه‌خواه [بعدها سکولار/ لائیک] و سنت‌گرای محافظه‌کار [بعدها اسلام‌گرای محافظه‌کار/ رادیکال] در همین دوران شکل گرفتند و هر یک در راستای منافعشان تئوری‌پردازی کرده و برای کسب و حفظ قدرت جنگیدند (حضرتی، ۱۳۸۸: ۵۷-۷۳). همچنین اصلاحات تنظیمات با قصد یکپارچه‌سازی جامعه و دولت و افزودن بر تمرکز دیوان‌سالاری، ساختار حکومتی را به سازوکار کلیدی دگرگونی و مدرنیزاسیون تبدیل ساخت. دولت نیز از طریق سیاست‌های اصلاحی که از بالا به پایین اعمال می‌شد، چشم‌انداز اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ترکیه را تغییر داد. هاکان یاووز اولین مرحله توسعۀ سیاسی در ترکیه را مربوط به این دوره دانسته است (یاووز، ۱۳۸۹: ۵۴).

عصر ترک‌های جوان نیز زمان قطبی شدن ایدئولوژی‌های افراطی است؛ عثمانیسم، ناسیونالیسم، لیبرالیسم و محافظه‌کاری، اسلامیسم و ترکیسم، دموکراسی و استبداد، تمرکزگرایی و تمرکززدایی همه در حال رقابت با هم بودند. به دنبال انقلاب ترکان جوان و پس از دورۀ استبداد عبدالحمید، آزادی مطبوعات و احزاب به اوج رسیده بود و نوعی چشم‌انداز دموکراسی بروز کرد. در انتخابات ۱۹۰۸ نیروهای سرکوب شده در دورۀ عبدالحمید، اسلام‌گرایانی که زوال ارزش‌های اسلامی را علت زوال

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

امپراتوری می‌دانستند و نوگرایانی که فقدان توسعهٔ سیاسی را هدف گرفته بودند، در مقابل هم قرار گرفتند (شاو و شاو، ۱۳۷۰: ۴۶۱-۴۷۶). مدرنیزاسیون غربی در این دوران ادامه یافت، نظام مالیاتی جدید برای تأمین هزینه‌های حکومت ایجاد شد، سازمان پلیس احیا گردید، نوسازی شهرها آغاز و مقرراتی برای کنترل علماو دادگاه شرع وضع شد، شیخ‌الاسلام از هیئت دولت حذف و نظارت بر مدارس دینی به وزارت آموزش و پرورش واگذار شد. تقویم میلادی جایگزین تقویم اسلامی شد، ارتش عثمانی تحت نظارت آلمان‌ها به شدت گسترش یافت، زبان ترکی زبان رسمی امپراتوری شد. در این شرایط مبانی وحدت اسلام تضعیف و زمینه برای تجزیهٔ امپراتوری پس از جنگ جهانی اول ایجاد شد (همان، ۵۱۴-۵۲۲) و در نهایت، یک نظام نسبی پارلمانی (البته موقتی) شکل گرفت.

جمع‌بندی

همان‌طور که از سطور پیشین برمی‌آید، در این دوره نگرش دموکراتیک در سه محور اصلی قانون اساسی، روحیه و نگرش نخبگان و ماهیت جریان‌های سیاسی در جریان بوده است، اما ظرفیت و کیفیت هر یک کمی متفاوت است. به اعتقاد نگارندگان این مقاله، بیشترین ظرفیت و کیفیت نگرش دموکراتیک، مربوط به جریان‌های مشروطه‌خواه به‌ویژه رهبران آن است. در حقیقت، این نگرش و روحیهٔ دموکراتیک و انعطاف‌پذیر نخبگان مشروطه‌خواه عثمانی بود که توانست انقلاب مشروطیت را (برخلاف ایران) از مسیر پر پیچ و خم و موانع سخت دولت عثمانی عبور دهد. درواقع، تأثیرات مثبت قانون اساسی و رهبران ساختار سیاسی در فرایند دموکراتیزاسیون، در طول تصمیمات و اقدامات هوشمندانه و دقیق نخبگان مشروطه‌خواه معنا پیدا می‌کند؛ هرچند (همان‌طور که در سطور قبل گفته شد) تمایل و همراهی ساختار سیاسی در محدود کردن نهادهای دینی و محافظه‌کار دولت عثمانی، زمینه را برای فعالیت آزادانه و یا حداقل با یک موانع کمتر فراهم کرد. همچنین تضعیف دولت عثمانی در عرصهٔ بین‌الملل و تحقیر شدن رهبران آن از سوی دولت‌های غربی، سلاطین عثمانی را به پذیرش اصول مشروطیت و مدرنیزاسیون مجبور کرد. قانون اساسی تصویب شده نیز با وجود محدود بودن آن، سلاطین عثمانی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

را از حالت فصل‌الخطاب بودن خارج کرد؛ به همین دلیل اورتایلی در کتاب در مسیر غربی شدن گفته است: «۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ امپراتوری عثمانی در نهایت به یک مونارشی (سلطنت) مشروطه مبدل گشت و تا سال ۱۹۲۲ که پایان دولت عثمانی است، بدین رویه به حیات خود ادامه داد» (Ortayli, 2007: 55). در همین رابطه ذکر نکتۀ بسیار مهم فاضلی دربارۀ «شرایط زمینه‌ای تحکیم دموکراسی» خالی از لطف نیست. «بسته به اینکه نظام غیردموکراتیک پیش از گذار تا چه اندازه در پی مدرنیزاسیون بوده، تا چه حد پلورالیسم اجتماعی-اقتصادی را تسریع کرده، به بازنمایی منافع گروهی از طریق احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفع اجازه بروز داده باشد، ظرفیت فنی بروکراسی را ارتقا داده و اعتماد اجتماعی به بروکراسی را زایل نکرده باشد، به همان اندازه میزان احتمال تحکیم دموکراسی نیز متفاوت خواهد بود». لذا «نوع نظام غیردموکراتیک پیش از گذار و شیوۀ گذار به دموکراسی بر بخت تحکیم دموکراسی مؤثر است. هرچه الگوی نظام غیردموکراتیک پیش از گذار به الگوی نظام سلطانی نزدیک‌تر باشد، بخت تحکیم دموکراسی بعد از گذار کاهش می‌یابد». همچنین «گذار دموکراتیکی که محصول تحول نیروهای داخلی خواهان دموکراسی باشد، در مقایسه با گذار مبتنی بر مداخلۀ نیروهای خارجی بخت بیشتری برای تحکیم شدن دارد» (فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که گذار تدریجی و همراه با انعطاف فرایند دموکراتیزاسیون در دولت مشروطۀ عثمانی، بخت و تحکیم دموکراسی را بیشتر کرد. همچنین نیروهای مشروطه‌خواه عثمانی در گذار دموکراتیک این دوره و بعدها نظام جمهوری (نسبت به عوامل خارجی) تأثیرگذاری بیشتری داشتند.

ب. دوره رهبری آتاترک- اینونو: نگرش دموکراتیک تک‌حزبی

بسیاری از نویسندگان و تحلیلگران، دورۀ حکومت ۲۳ سال اول نظام جمهوری ترکیه [با رهبری آتاترک و اینونو] را جزو گروه‌های حکومتی اقتدارگرا و گاهی استبدادی قرار می‌دهند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در این دوره با وجود حاکم بودن نظام سیاسی تک‌حزبی و قدرت مافوق قانون شخص آتاترک و اینونو، فرایند دموکراتیزاسیون در قالب سه شاخصِ اصلی «قانون اساسی»، «روحیه و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

نگرش رهبران» و «ماهیت جریان‌های سیاسی» همواره در جریان بوده و روند نهادینگی تقویت و تثبیت شده است.

۱. قانون اساسی

قانون اساسی مصوب ۲۰ آوریل ۱۹۲۴ را نه یک مجلس مؤسس، بلکه مجلس تحت حاکمیت حزب خلق (به عنوان تنها حزب مقتدر نظام جمهوری) و بدون برگزاری هرگونه همه‌پرسی تصویب کرد و به اجرا درآورد. البته مهم‌ترین ویژگی قانون اساسی مذکور «به رسمیت شناختن اصل اتحاد قوا و تفویض کلیهٔ اختیارات تقنینی و اجرایی به مجلس ملی کبیر» بود. طبق این قانون که به استثنای برخی مقررات موقت، شامل ۱۰۵ ماده می‌شد، نظام جمهوری رسمیت یافت، اسلام به عنوان دین رسمی و ترکی به عنوان زبان ملی تعیین شد و پایتختی آنکارا اعلام گردید. همچنین مقرر شد حاکمیت بدون هیچ قید و شرطی متعلق به ملت است و مجلس ملی کبیر ترکیه تنها نمایندهٔ حقیقی ملت شناخته می‌شود. مجلس ضمن اعمال اختیارات تقنینی، اختیارات اجرایی را به رئیس جمهوری که خود برمی‌گزید و به هیئت نمایندگان اجرایی تعیین شده از طرف او تفویض می‌کرد. بدین ترتیب، قانون اساسی در عین اعطای اختیارات بسیار گسترده به رئیس جمهور، به مجلس نیز صلاحیت تحقیق و تفحص از دولت و انحلال آن را می‌داد. همچنین طبق قانون مصوب، قوه قضائیه هم فعالیت مستقل خود را حفظ می‌کرد (T.C. & Karpat, 2017: 124-125 Anayasasi). در حقیقت، ویژگی اساسی قانون این دوره، بنیان‌گذاری نظام لائیک به عنوان نظام حقوقی و سیاسی کشور بود که بر جدایی دین از سیاست و محوریت ارادهٔ ملی و نظام پارلمانی تأکید داشت.

سیاست «کشوری ساختن» دستگاه اداری با صراحت به عنوان یکی از شش اصل اساسی جمهوری اعلام نشده بود، اما به‌طور استوار در قانون اساسی سال ۱۹۲۴ و نیز در مادهٔ ۴۰ آن تضمین شده بود که به وضوح فرماندهی ارتش را به مجلس کبیر ملی و نمایندهٔ آن، یعنی شخص رئیس‌جمهوری واگذار می‌کرد. اشغال یک مقام ثانی دولتی از طرف نمایندگان مجلس نیز برخلاف قانون اساسی تشخیص داده شد. این ممنوعیت گویا شامل مأموریت در ارتش نیز می‌شد. قانون اساسی همچنین دولت را

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

از اعلام حکومت نظامی برای مدت بیش از یک ماه، بدون موافقت مجلس باز می‌داشت.

طراحان اصلی قانون اساسی ۱۹۲۴ کمال آتاترک و اینونو بودند. برحسب تصادف نبود که از میان ۳۵ نفری که از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳ در دولت‌های ملی خدمت کردند، فقط نُه نفر افسر حرفه‌ای شاغل یا بازنشسته بودند. حتی آن قسمت از نیروهای ارتش، یعنی نیروهای ژاندارمری که به منظور حفظ امنیت روستاها مورد استفاده قرار می‌گرفتند، تحت نظارت مستقیم کشوری در داخل وزارت کشور گذاشته شدند. در داخل شهرها نظم و قانون توسط یک نیروی شهربانی کشوری که هیچ‌گونه رابطه‌ای با ارتش نداشت و تحت فرماندهی قسمت مستقلی از وزارت کشور بود، حفظ می‌شد. گفتنی است در همین دوره قانونی وضع شد که همۀ اجتماعات خصوصی مبتنی بر مذهب مشترک، نژاد مشترک، خانواده یا طبقۀ اجتماعی و اقتصادی خاص را منع می‌کرد. این قانون به منظور حفظ وحدت و همدلی در میان آحاد ملت در نظر گرفته شده بود (رابینسون، ۱۳۵۶: ۲۳۶–۲۳۷).

با وجود پیش‌بینی حقوق و آزادی‌های فراوان در این قانون، این مقررات تا سال ۱۹۴۶ جامۀ عمل نپوشید، اما به خوبی می‌توان نگرش دموکراتیک را در متن قانون یافت. البته شرایط زمانی این دوره و وقوع برخی رخدادهای شورش‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه نظیر شورش «شیخ سعید» بعدها باعث تصویب برخی قوانین ضدّ دموکراتیک شد. برای مثال، قانون موسوم به «تقریر سکون» که پس از شورش مذکور به تصویب مجلس ملی رسید، «دادگاه استقلال» را که طی نبرد استقلال ملی به جرایم مهم ملی رسیدگی می‌کرد، احیا کرد. البته این محکمه صرفاً به مجازات شورشیان بسنده نکرد و به بهانۀ حمایت از نظام سیاسی، درصدد حذف همۀ مخالفان برآمد. دادگاه استقلال با ایفای نقش یک دادگاه کاملاً سیاسی، تأثیر بی‌بدیلی بر روند حذف جریان مخالف و اشخاص مورد غضب حزب جمهوری‌خواه خلق گذاشت (Karpat, Ibid, 121).

۲. روحیه و نگرش رهبران

روند دموکراتیزاسیون و توسعه در هر کشوری تقریباً در راستای دو الگوی توسعۀ «نخبگان‌محور» و «جامعه‌محور» انجام می‌شود. در رویکرد نخبگان‌محور، به‌طور

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

قطع روحیات، نگرش‌ها و عملکرد رهبران و نخبگان سیاسی در امر دموکراتیزاسیون و توسعه حیاتی است. در دورهٔ اول جمهوری ترکیه، نقش رهبران حکومتی به‌ویژه شخص آتاترک در حفظ بنیان‌های دموکراتیک دورهٔ مشروطیت دولت عثمانی و بنیان‌گذاری پایه‌های نوین نظام جمهوریت بی‌بدیل است. به عبارت دیگر، بازیگران سیاسی این دوره انتخاب‌های معین و حساب‌شده‌ای انجام دادند که نه تنها بقا و ثبات رژیم را تضمین کرد، بلکه بر چرخهٔ دموکراتیزاسیون سرعت بخشید. در ادامه به برخی از ویژگی‌ها و اقدامات رهبران مذکور اشاره شده است.

نگرش دموکراتیک و لیبرال

آتاترک به عنوان رهبر اصلی دورهٔ اول جمهوریت، باور داشت که با برقراری دموکراسی می‌توان به حل و فصل مسائل کشور پرداخت، اما وضعیت ترکیه و شرایط حاکم بر دنیا در آن مقطع، مانع از عملی شدن این تفکرات شد؛ چنان‌که وی در سال ۱۹۲۵ طی بیانیه‌ای از آرزوی دیرین خود برای (برقراری شرایط) اظهار نظر آزادانهٔ عقلای جامعه درباره حزب، به منظور [فراهم شدن امکان] بحث صریح درباره کارهای انجام شده در مجلس ملی کبیر و پیشگاه ملت و تلاش عقلای جامعه برای کشف مصالح عالی کشور سخن گفت. در حقیقت، «حزب جمهوری‌خواه آزاد» به مثابه حزب اپوزیسیون، در نتیجهٔ این تفکرات لیبرال آتاترک پا به عرصهٔ سیاست نهاد.[1] با وجود موفقیت‌های بی‌نظیر این حزب، به دلیل تبلیغات منفی علیه آتاترک به منظور حمایت از جریانی خاص، وی عطای پشتیبانی از حزب جمهوری‌خواه آزاد را به لقایش بخشید. عده‌ای از مردم تصور می‌کردند آتاترک این حزب را به منظور خارج ساختن از صحنه تأسیس کرده است. سرانجام هیئت اجرایی حزب جمهوری‌خواه آزاد پس از مشورت با آتاترک، انحلال حزب را اعلام کرد. چنان‌که وی بعدها اظهار کرد «با انحلال این حزب، روند استقرار دموکراسی در ترکیه ۱۵ سال به تأخیر افتاد» (Ibid, 124).

۱ آتاترک با دعوت از «فتحی اوکیار» نزدیک‌ترین و مطمئن‌ترین دوست خود، زمینهٔ تأسیس رسمی حزب جمهوری‌خواه آزاد را در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۰ مهیا ساخت.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

نگاه میانه‌رو به دین اسلام

رهبران سیاسی این دوره به منظور پیشرفت و توسعۀ کشور ترکیه، به امر سکولاریسم و لائیسیزم تأکید بیشتری داشتند، اما مخالف دین نبودند. برای مثال، دشمنی آتاترک با دین، نه با ریشه‌های خانوادگی او سازگاری داشت و نه با درک او از جامعه و مدرنیته مطابقت می‌کرد. آتاترک مدارس قدیمی و دینی را بست، اما کسانی که از وضعیت این مدارس در دهۀ ۱۹۲۰ آگاهی دارند، این را نیز می‌دانند که مدارس مزبور در آن دوره قادر به برآوردن توقعات نبودند و مسئلۀ تعطیلی آنها حتی در دوره سلطنت عبدالحمید نیز مطرح بوده و به اتخاذ تصمیم منتهی شده بود؛ به گونه‌ای که در دورۀ عثمانی مدارس قدیمی به مدارس نوین تبدیل شدند. همچنین جهالت افرادی که در کسوت امام خطیب به روستاها اعزام می‌شدند، اسلام‌گراترین شاه عثمانی یعنی سلطان عبدالحمید را نیز متعجب ساخته بود و به همین دلیل وی دستور به خدمت‌گیری مبلّغان دینی براساس آزمون‌های مشخص کنندۀ سطح معلومات اسلامی داوطلبان را صادر کرد. آتاترک همواره برای اشخاص عقل‌گرا، آینده‌نگر، دور از جهالت و خرافات و جاه‌طلبی سیاسی و کسانی که از درک عمیق دینی برخوردار بودند، احترام قائل بود. برچیده شدن نهاد شیخ‌الاسلامی و تأسیس سازمان دیانت به جای آن توسط آتاترک، شاید در برقراری ارتباط بین دین و دولت به نحو مطلوب توفیقی نداشت، اما در هر حال یک نهاد عالی دینی را از مجادلات (و انتقادها) رهانید. آتاترک با گروه‌هایی که به نام یک اسلام واپس‌گرا و منسوخ، به دنبال حفظ حاکمیت و منافع خود و تحمیل دیدگاهشان به جامعه بودند، مخالفت کرد؛ چنان‌که به پشتیبانی از افرادی که به معنای حقیقی کلمه شناخت عمیقی از اسلام داشتند، می‌پرداخت. آتاترک «محمد حمدی یازئر» مقلب به «ائلمالی» (۱۸۷۸-۱۹۴۲م) را مسئول نگارش یک تفسیر تُرکی برای قرآن کریم کرد و از او خواست که در تفسیر آیات شریفۀ قرآن، سنت‌های تُرکی-اسلامی را نیز مورد توجه قرار دهد. در نهایت، پس از دو سال تلاش کتاب *دین حق، زبان قرآن* در سال ۱۹۳۸ به اتمام رسید و در ۹ مجلد و ۱۰ هزار نسخه به چاپ رسید. این کتاب از هر بُعد یک شاهکار محسوب می‌شود و آتاترک به عنوان زمینه‌ساز نگارش آن، نمی‌تواند دشمن اسلام بوده باشد (Ibid, 124-125).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

آتاترک به همان اندازه که به یک اسلام مستحکم، معقول و مهیا برای نقد و گفت‌وگو و مناظره اهمیت می‌داد، از دلبستگی مردم به دین نیز به خوبی واقف بود و آن را تحسین می‌کرد و در اندیشهٔ انطباق اسلام -که در حال حاضر موضوع مباحث فراوانی است- با علم، هویت ملی و دموکراسی و حرکت آن به طرف نو شدن بود. بهترین دلیل این مدعای ما سخنرانی آتاترک در شهر «بالئک اسیر» است. وی در خطبهٔ مشهور «بالئک اسیر» بر اهمیت «دین اسلام به مثابَه آخرین و کامل‌ترین و عقلانی‌ترین دین وَ مساجد به عنوان محل ترکیب نگرش‌ها و تفکرات دینی و دنیوی» تأکید کرده و نقش اراده ملی را در تشکیل نظام نوین ترکیه حیاتی دانسته بود.[1]

مخالف ایدئولوژی‌های وارداتی و رادیکال

در نیمهٔ نخست قرن بیستم، برخی ایدئولوژی‌ها سرتاسر جهان را متأثر ساخته بودند. این ایدئولوژی‌های لائیک و سیاسی که در پی جایگزینی با مذهب بودند، در ترکیه نیز تأثیرگذار بودند و اشخاص و یا سازمان‌های فراوانی در این کشور به طرفداری از مکاتبی نظیر کمونیسم، ملی‌گرایی، فاشیسم، نازیسم و سوسیالیسم می‌پرداختند. با این حال، رهبران سیاسی این دوره به‌ویژه آتاترک و اینونو هیچ‌یک از این مکاتب را به صورت مطلق نپذیرفتند و درصدد ایجاد یک ایدئولوژی براساس مفهوم دولت-ملی بودند. این ایدئولوژی که به «ملی‌گرایی لائیک» معروف است، از یک منظر نشأت گرفته از وضعیت خاص ترکیه است. با وجود عزم رهبران جمهوری ترکیه بر انفکاک کامل از میراث عثمانی، جهان همچنان ترکیه را استمرار حکومت عثمانی تلقی می‌کرد و درحالی‌که نویسندگان غربی و عربی حکومت عثمانی را به مثابه یک امپراتوری امپریالیستی قلمداد می‌کردند، آتاترک و هدایت‌کنندگان نبرد آزادی‌بخش ملی و مردم ترکیه خود را قربانی امپریالیسم اروپایی می‌دانستند. در اصل، آتاترک به دنبال خنثی‌سازی تلاش‌های هر دو گروه غرب‌گرا و غرب‌ستیز به وسیله نظریه‌های تاریخی خاص بود. بدون تردید، ارزیابی چنین رویکردی باید با در

1 Topkan Celal (2018), Odatv, Tr."Atatürkün Camıde Yaptığı Könuşma", *Atatürkün Balıkesir Hutbesi*.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

نظر گرفتن شرایط سال‌های دهۀ ۱۹۲۰ انجام شود و نه از زاویه معیارها و ارزش‌های امروزی که فاصلۀ زیادی با آن برهه دارد (Ibid, 127).

مخالف حضور نظامیان در عرصۀ سیاست

به جد می‌توان گفت این مورد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مثبت رهبران سیاسی این دوره بود. آنها به منظور حفظ نهادهای پارلمانی و گروه‌های اپوزیسیون، مخالف حضور نظامیان در امور سیاسی و اقتصادی بودند. در این راستا، آتاترک در کنگرۀ اتحاد و ترقی که در سال ۱۹۰۹ تشکیل شد، به شدت با مداخلۀ ارتش در سیاست مخالفت کرد و منع مداخلۀ ارتش در سیاست، در سال ۱۹۲۴ به قانون تبدیل شد.

آتاترک پس از استقرار در مقام خود، رهبران دولت انقلابی را مجبور کرد از مقام نظامی خود صرف نظر کنند. خود او نیز بیشتر ترجیح داد تمثال رسمی‌اش با لباس فراک باشد تا لباس نظامی. آتاترک در جلسۀ سالانه حزب اتحاد و ترقی در تابستان ۱۹۰۹ در سالونیک اعلام کرد: «تا زمانی که افسران در حزب (اتحاد و ترقی) باقی بمانند، نه خواهیم توانست یک حزب قوی بنا کنیم و نه یک ارتش قوی. اکثر افسران ارتش سوم عضو حزب نیز هستند و بنابراین نمی‌توان ارتش سوم را یک ارتش درجه یک نامید. بعلاوه اگر قدرت حزب ناشی از ارتش باشد، آن حزب هیچ‌گاه بر ملت تکیه نخواهد نمود. باید قانونی اتخاذ کنیم که کلیه افسران را در آینده از داشتن ارتباطات سیاسی منع کند». بعدها به مناسبت دیگری در همان سال، وی به صورت آشکار اظهار کرد: «پیروزی بر مشکلات داخلی، بیشتر ناشی از موفقیت ادارات دولتی است تا ارتش». همچنین آتاترک در اکتبر ۱۹۲۴ به منظور پیشگیری توطئه‌ای که علیه قدرت سیاسی‌اش جریان داشت، از عموم فرماندهان ارتش خواست از مقام وکالت مجلس استعفا دهند. در آن زمان اظهار داشت: «نتیجه گرفته‌ام که برای حفظ انضباط لازم در ارتش، مقدور نیست که فرماندهان ارتش در عین حال نماینده مجلس نیز باشند» (رابینسون، ۱۳۵۶: ۲۳۵-۲۳۷).

به‌طور کلی کمال آتاترک و دیگر رهبران سیاسی از لحاظ سیاسی بسیار دیکتاتورمآبانه رفتار می‌کردند، اما رفتارشان از نوع استبدادی جدید نبود و کماکان محل زیادی برای فعالیت خصوصی وجود داشت. پلیس مخفی بلای جان مردم نبود و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

بازداشتگاه‌های عمومی نیز نقش مهمی نداشتند. با اینکه ترکیه در دههٔ ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ کشوری تک‌حزبی و تحت حکومت استبدادی بود، امکان ابراز عقاید در بعضی محافل وجود داشت. گاهی بحث‌های شدیدی در مجلس ملی و در مطبوعات بر ضد سیاست آتاترک درمی‌گرفت. در سال ۱۹۳۰ وی تعمداً زمینهٔ تشکیل یک حزب سیاسی اقلیت را فراهم کرد.

آتاترک برخلاف برخی از دیکتاتورهای دیگر، پیشینه‌ای خالی از هرگونه فساد داشت؛ گویا کمترین تردیدی نیست که انگیزهٔ وی آرمان‌های بزرگ بود، نه صرفاً کسب قدرت شخصی. آرمان‌هایی که در راه آن کوشش می‌کرد عبارت بود از:

۱. ایجاد یک واحد سیاسی که صاحب مطلق قوای حاکمه باشد؛

۲. تکامل بعضی از جنبه‌های قدرت ملی و ارج بین‌المللی؛ تا آنجا که ترکیه بتواند امیدی به بقای خود داشته باشد.

۳. تجهیز منابع طبیعی و انسانی کشور برای ترقی ثابت به منظور یک سطح زندگی غربی؛

۴. پیشرفت آهسته ولی مداوم برای نهادهای فکری‌تر سیاسی و اقتصادی.

شاید کمال به‌موقع (۱۹۳۸) فوت کرد؛ زیرا می‌توان ظهور کشور دموکراتیکی را تحت رهبری‌اش مجسم کرد؛ هرچند خود او خواب آن را می‌دید. آتاترک قهرمان بزرگ ملی باقی مانده است؛ ترکیبی است از جرج واشنگتن، توماس جفرسون، آبراهام لینکلن و فرانکلین روزولت ترکیه در قالب یک فرد. آتاترک هنوز محرک اصلی انقلاب همه‌جانبه و مداومی است که در داخل ترکیه جریان دارد (همان، ۸۹، ۹۴).

عصمت اینونو از دیگر رهبران سیاسی مهم این دوره بود. برخی از صاحب‌نظران به‌ویژه پروفسور اورتایلی معتقدند با وجود روحیه و نگرش لیبرال اینونو، وی درک درستی از اقدامات و اصلاحات آتاترک نداشت و از جسارتِ لازم برای انجام اقدامات مهم و تاریخ‌ساز برخوردار نبود (Ortaylı, 2012: 133). برنارد لوئیس دربارهٔ تفاوت بین حکمرانی آتاترک و حزب جمهوری خلق تحت رهبری عصمت، استدلال کرده است که بعد از مرگ آتاترک اوضاع بدتر شد؛ به‌طوری که شیوهٔ اقتدارگرایی و پدرسالاری آتاترک در دوران زمامداری جانشینانش رو به افول

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

گذاشت و بیشتر به سمت دیکتاتوری سوق پیدا کرد (Lewis,1968: 303-304)، اما برخی دیگر از نویسندگان بر این باورند که با همۀ ضعف‌ها، رفاه ملت را بر جاه‌طلبی خود مقدم دانست و با آزاد کردن تدریجی نهادهای سیاسی، فشارهایی را که در طول یک ربع قرن حکومت تک‌حزبی انباشته شده بود، رها کرد. اقلیتی که بعدها در قالب حزب دموکرات سر برآورد، در آغاز یک گروه منشعب از حزب خلق بود (رابینسون، ۱۳۵۶: ۱۲۶–۱۲۷).

خصوصیت برجستۀ انتخابات ۱۹۵۰ این بود که رژیم حاکم با رهبری عصمت اینونو با وجود قدرت خود حاضر نشد آن را به نفع خود برگرداند. ارتش و پلیس نسبت به حکومت وفادار بودند و حتی اگر در انتخابات تقلبی صورت می‌گرفت، ریشه‌های دموکراتیک به اندازۀ کافی عمیق نبود که باعث تشنج شود. گویا در شب قبل از انتخابات برخی از اعضای حزب خلق می‌خواستند اقداماتی برای تأمین نتیجۀ نهایی انجام دهند، اما اینونو قبول نکرد. انتخابات هم براساس مبارزه بود و هم آزاد. بسیار محتمل بود که در غیاب عصمت تأخیری در رشد دموکراسی ترکیه روی دهد. در خصوصیات او، در گفته‌های خصوصی و در سخنرانی‌های عمومی‌اش، ملاکی وجود دارد که نشان می‌دهد اینونو از آغاز حکومت در اواخر سال ۱۹۳۸، برای آزاد کردن احتمالی رژیم سیاسی اقدام می‌کرد. در حقیقت، او خدمات زیادی به کشور کرد، اما هیچ‌یک از خدمات او به اندازۀ تصمیم برای برگزاری یک انتخابات آزاد در سال ۱۹۵۰ ارزشمند نبود. با این کار نشان داد که ترکیه لیاقت پیشرفت را دارد. با برگزاری انتخابات آزاد، عدنان مندرس روی کار آمد و اقتصاد ترکیه را در دهه ۱۹۵۰ متحول کرد.

«اَراوغول» دربارۀ دلایل داخلی ورود ترکیه به دورۀ چندحزبی به دو مورد مهم اشاره کرده است: ۱. گسترش و نهادینه شدن جریان مخالف حزب حاکم؛ ۲. آرزوی اینونو برای تداوم آن بخش از اصلاحاتی که آتاترک از انجام آن ناتوان ماند (Eroğul, 1970: 55-56). براساس اظهارات توکر، در روزهایی که اینونو تصمیم به ورود ترکیه به نظام چندحزبی می‌گرفت، صافت آریکان، رجب پکر، ممتاز اُکمن و شمس‌الدین گونالتای که از صاحب‌منصبان وقت ترکیه بودند، به اَو گفتند: «پاشا اگر این حکم را صادر کنید، علیه شما تهمت و افترا خواهند زد، شما را تحقیر خواهند

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

کرد و ... لذا شما نمی‌توانید تحمل کنید! بهتر است منصرف شوید». او در جواب گفت: «مقاومت می‌کنم» (Toker, 1966: 156). به دلیل همین مقاومت‌ها بود که در سال ۱۹۴۶ تعداد احزاب سیاسی مؤثر در عرصهٔ رقابت سیاسی–انتخاباتی ترکیه، به رقم ۱۶ نفر رسید (kabasakal, 1991: 169). حتی در دومین کنگره فوق‌العادهٔ ۱۰ می ۱۹۴۶ حزب دموکراتیک خلق، با درخواست رهبران اصل «تغییرناپذیری رئیس کل حزب» از اساس‌نامه حزب حذف شد و براساس تغییرات جدید، مقرر شد رئیس کل حزب هر چهار سال یک بار از سوی گروه مستقل انتخاب شود (Ibid, 173).

به‌طور کلی روحیه و نگرش رهبران سیاسی این دوره، در انتقال منحصر به فرد و بدون خون‌ریزی ترکیه از رژیم استبدادی تک‌حزبی به یک ساختمان دموکراتیک چندحزبی مبتنی بر رقابت انتخاباتی آزاد، بسیار اهمیت دارد.

۳. ماهیت جریان‌های سیاسی

روستو معتقد بود در بین کشورهای خاورمیانه ترکیه دارای غنی‌ترین سنت حزبی بوده و توانسته است رهبران حزبی بزرگی نظیر انورپاشا و طلعت‌پاشا (ترکان جوان)، آتاترک و مندرس تربیت کند (Rustow, 1972: 111). در این دوره، حزب جمهوری‌خواه خلق تقریباً تنها جریان سیاسی تأثیرگذار در نظم سیاسی–اجتماعی و حتی اقتصادی و فرهنگی ترکیه بود. این حزب به مدت ۲۷ سال بر ترکیه حاکم شد و در این مدت بحران‌هایی نظیر مرگ بنیان‌گذار خود، انتقال قدرت به عصمت اینونو، حل منازعه میان رادیکال‌ها و میانه‌روهای حزب، گذار به نظام چندحزبی، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به دموکرات‌ها و فشار اقتدارگرایانه و حتی مصادرهٔ اموال حزب توسط دولت مندرس را پشت سر گذاشت (Özbudun, 1966: 6-7). با این اوصاف، حزب موجودیتی با ثبات بود و اگرچه در بسیج سیاسی گسترده موفق نبود، اما تا حد زیادی نهادینه شد. حتی هانتینگتون نیز تجربهٔ نهادینه شدن این حزب را مثبت ارزیابی کرده است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۷۷).

علت اصلی اصلاحات توسط اینونو را باید در ماهیت حزب جمهوری‌خواه خلق جست‌وجو کرد. این حزب از لحاظ ایدئولوژی و سازمانی، بیش از آنکه شبیه احزاب کمونیست و فاشیست باشد، شبیه «احزاب لیبرال» بود. در دکترین حزب

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

جمهوری‌خواه خلق، نظام تک‌حزبی برای همیشه مجاز نبود. اوج‌گیری فاشیسیم در اروپا این تصور را ایجاد کرد که نظام تک‌حزبی ترکیه هم فاشیستی است؛ درحالی‌که نخبگان حزب از این امر ناراضی بودند و همین زمینه‌ساز تحول در رویکرد آنها شد. اینونو در می ۱۹۴۵ به نیهات اریم نوشت: «نظام کنونی ما وابسته به فردی است که در رأس قرار دارد. چنین حکومت‌هایی معمولاً شروع خوبی دارند و شاید تا مدت‌ها نیز دوام بیاورند، ولی نمی‌توان برای آنها هدفی متصور شد. وقتی فردی در رأس قرار دارد، بازنشسته می‌شود. کسی که نمی‌داند سرنوشت رژیم چه خواهد شد. باید به سرعت به سوی نظام اپوزیسیون و کنترل حرکت کنیم. من می‌توانم همۀ عمرم را با نظام تک‌حزبی سر کنم، ولی عاقبت خوشی در آن نمی‌بینم. من دل‌نگران حوادث بعد از خودم هستم. باید بدون تأخیر این روند را آغاز کنیم» (Özbudun, 2000: 15). اینونو که از سال ۱۹۳۸ جانشین آتاترک شده بود، پس از پایان جنگ جهانی دوم بر آن شد تا برای جلوگیری از موج ناخشنودی مردم نسبت به مشکلات اقتصادی، جلب همدلی قدرت‌های اقتصادی غرب و بهره‌مند شدن از کمک‌های آنها و برقراری «آزادی‌های سیاسی» را نوید دهد؛ به همین دلیل در سال ۱۹۴۵ روند ورود ترکیه به نظام چندحزبی آغاز شد و در پی آن احزاب مختلفی شکل گرفتند که یکی از مهم‌ترین آنها حزب دموکرات بود. این حزب به مدت ده سال اداره کشور را در دست داشت (فلاح‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۷).

همچنین نخستین قدم‌هایی که در راه کسب آزادی بیشتر دینی برداشته شد، در زمان حکومت حزب جمهوری خلق در سال ۱۹۴۹ و اوایل ۱۹۵۰ بود. دروس علوم دینی در مدارس ابتدایی معمول شد، اجازۀ تأسیس یک دانشکدۀ الهیات در دانشگاه آنکارا صادر گردید و ده مدرسۀ تربیت پیش‌نماز و واعظ ایجاد شد. البته با وجود این، استفاده از مذهب برای پیشبرد مقاصد سیاسی، تشکیل سازمان مبتنی بر دین، تبلیغات مذهبی در ترکیه جزء جرایم باقی ماند (رابینسون، ۱۳۵۶: ۲۰۲).

جمع‌بندی

دربارۀ وزن‌سنجی اهمیت و تأثیر سه اصل نام‌برده در امر دموکراتیزاسیون، بدون تردید وزن روحیه و نگرش «رهبران حکومتی» در این دوره سنگین‌تر است. اگر

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

روحیه و نگرش دموکراتیک و انعطاف‌پذیر آتاترک و اینونو نبود، به ترتیب اولاً جمهوری ترکیه به یک نظام دیکتاتوری تبدیل می‌شد و ثانیاً نظام سیاسی ترکیه از تک‌حزبی به چندحزبی منتقل نمی‌شد. مقاومت آتاترک در عدم دخالت ارتش در سیاست، نقش بنیادینی در حفظ و توسعهٔ جریان‌های سیاسی در نظام جمهوری ایفا کرد. همچنین مقابله با مداخله و کودتای ارتش در انتخابات سال‌های ۱۹۴۶، ترکیه را از نظام اقتدارگرای تک‌حزبی تحت حاکمیت نظامیان رهانید و وارد دنیای نظام چندحزبی و دموکراتیک کرد.

گفتنی است نباید ویژگی‌های دموکراتیک قانون اساسی در حفظ استقلال قوهٔ مقننه و قضائیه و تأکید بر ارادهٔ ملی و ماهیت باثبات و نسبتاً دموکراتیک حزب جمهوری خلق را در حفظ فرایند دموکراتیزاسیون نادیده بگیریم، اما واضح است که این دو اصل تقریباً ساخته و پرداختهٔ رهبران حاکمیتی بود؛ به همین دلیل در این دوره بیشترین اهمیت و تأثیر در حفظ، تقویت و تسریع فرایند دموکراسی ترکیه، متعلق به شخص آتاترک و عصمت اینونو است.

نتیجه‌گیری

هیچ عامل واحدی برای تبیین دموکراسی در تمام کشورها یا یک کشور کافی نیست. دموکراتیزاسیون حاصل ترکیب علت‌هاست و ترکیب علت‌ها در هر کشور فرق می‌کند. از همه مهم‌تر، عللی که سبب گذار به دموکراسی می‌شوند، با علت‌هایی که تحکیم آن را فراهم می‌سازند، تفاوت دارند (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۶). همان‌طور که قبلاً گفته شد، متغیرهای متعددی نظیر مدرنیزاسیون اقتصادی-اجتماعی، نقش دولت در مدرنیزاسیون، ساختار قدرت نسبی طبقات اجتماعی و گروه‌های ذی‌نفع، ظرفیت دولت دموکراتیک، میراث نظام اقتدارگرای قبل از گذار، جایگاه کشور در نظام جهانی و وابستگی، جایگاه کشور در نظام جهانی دولت‌ها، مبانی ساختاری احزاب سیاسی، محتوا و ساختار قانون اساسی، روحیه و نگرش رهبران و ماهیت جریان‌های سیاسی و غیره، در تحقق فرایند دموکراسی‌سازی ترکیه از سال‌های ۱۸۰۰ تاکنون تأثیرگذار بوده‌اند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

با وجود اهمیت همۀ موارد فوق، در این پژوهش تلاش شد نقش و اهمیت سه متغیر مهم «محتوای قانون اساسی»، «روحیه و نگرش رهبران و نخبگان سیاسی» و «ماهیت احزاب و جریان‌های سیاسی» مورد بررسی و سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

یافتۀ پژوهش حاضر این است که از میان سه متغیر، نقش و اهمیت «روحیه و نگرش رهبران و نخبگان سیاسی» به سبب مدیریت و هدایت درست فرایند دموکراتیزاسیون ترکیه، سنگین‌تر است. درواقع، در دو قرن آخر دولت عثمانی، روحیه و نگرش نسبتاً میانه‌رو و روادارانۀ روشنفکران سیاسی و مشروطه‌خواهان باعث شد «قانون اساسی» در سال ۱۸۷۶ به تصویب برسد و بدین ترتیب، امپراتوری عثمانی به یک مونارشی (سلطنت) مشروطه تبدیل شود و تا سال ۱۹۲۲ که پایان دولت عثمانی است، بدین رویه به حیات خود ادامه دهد. هرچند به دلیل تصویب قانون «اقتدارمحور»، نقدهایی به مشروطه‌خواهان وارد است، اما آنان در پی یک هدف مهم بودند و آن این بود که «مفهوم قانون و مشروطه‌خواهی در ساختار سیاسی و اجتماعی عثمانی مطرح و مقبول واقع شود». همین گروه در مشروطۀ ۱۹۰۸ نیز به احیای قانون اساسی ۱۸۷۶ اکتفا کردند و بدین ترتیب، فرایند دموکراسی ترکیه را تا آغاز جمهوریت تداوم بخشیدند.

در دو دهۀ اول جمهوریت نیز این روحیه و نگرش رهبران سیاسی شامل آتاترک و اینونو بود که اولاً اجازۀ دخالت و نفوذ نظامیان در امور سیاسی را نداد؛ ثانیاً از افراط‌گرایی برخی ایدئولوژی‌ها و جریان‌ها جلوگیری کرد؛ ثالثاً به صورت مسالمت‌آمیز زمینۀ انتقال دموکراسی ترکیه از نظام تک‌حزبی به چندحزبی را فراهم کرد. خلاصه اینکه طبق گواه تاریخ، فرایند دموکراسی‌سازی ترکیه که با روندی طولانی همراه بوده و با قدم‌های اصلاح‌طلبانه و گاهی رادیکال مواجه بوده، سرانجام با تغییر «قواعد بازی سیاست» از شیوه اقتداگرایانه به شیوۀ دموکراتیک همراه شد و مصداق‌های بارز آن را می‌توان در رخدادهایی نظیر «ظهور دوره مشروطیت»، «تصویب قانونی اساسی»، «انحلال دولت عثمانی و خلافت»، «ظهور نظام جمهوری»، «تغییر شیوۀ حکمرانی تک‌حزبی به چندحزبی» دید.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

منابع و مآخذ

- آقازاده، مازیار (۱۳۸۶)، *تقابل اسلام‌گرایی و لائیسم در ترکیه (کتاب آسیا: ویژه مسائل ترکیه)*، تهران: ابرار معاصر.
- کینزر، استفان (۱۳۸۹)، *شروع دوباره*، ترجمهٔ نیلوفر قدیری، تهران: نشر هنوز.
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶)، *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمهٔ هاشم آقاجری، تهران: نشر مروارید.
- انصاری، منصور (۱۳۸۴)، *دموکراسی گفتگویی: امکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخائیل باختین و یورگن هابرماس*، تهران: نشر مرکز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *گذار به دموکراسی*، تهران، نگاه معاصر.
- ..... (۱۳۹۰)، *گذار به دموکراسی (مباحث نظری)*، تهران: نگاه معاصر.
- بوزداغ، عصمت (۱۳۷۸)، *خاطرات سلطان عبدالحمید دوم*، ترجمهٔ داود وفایی و حجت الله جودکی، تهران، نشر قبله.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۰)، *مشروطه عثمانی*، تهران، نشر پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ..... (پاییز ۱۳۸۸)، «رویارویی سنت و مدرنیته در تدوین قانون اساسی عثمانی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، س۱، ش۲، صص۵۷-۷۳.
- خالقی، احمد (۱۳۸۵)، «کارآمدی تجربه دولت اصلاحات؛ سنجش تئوری‌های گذار به دولت دموکراتیک»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ش۸، صص۱۲۹-۱۵۵.
- دورسون، داود (۱۳۸۱)، *دین و سیاست در دولت عثمانی*، ترجمهٔ منصوره حسینی و داود وفائی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رابینسون، ریچارد (۱۳۵۶)، *جمهوری اول ترکیه*، ترجمهٔ ایرج امینی، تبریز: نشر محمدی علمیه تبریز.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۵)، *ایران و عثمانی در آستانهٔ قرن بیستم*، ج۲، تهران: انتشارات مبنا.
- روشه، گی (۱۳۷۶)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمهٔ منصور وثوقی، تهران: نشر نی، چ۷.
- شاو، استانفورد جی و ازل کورال شاو (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمهٔ محمود رمضان‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- شیرو، دانیل (۱۳۸۸)، «چشم‌انداز اجتماعی و تاریخی مارک بلوخ»، *بینش و روش در جامعه شناسی تاریخی*، ترجمهٔ هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.
- عجم اوغلو، دارون و جیمز رابینسن (۱۳۹۰)، *ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمهٔ جعفر خیرخواهان و علی سرزعیم، تهران: نشر کویر.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۹)، *بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی (تجربه دموکراسی در ایران، ترکیه و کره‌جنوبی)*، تهران: کندوکاو.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

- فلاح‌زاده، محمدهادی (۱۳۸۴)، *آشنایی با کشورهای اسلامی (ترکیه)*، تهران: ابرار معاصر.
- کافی، مجید (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی تاریخی (مبانی، نظریه‌ها و مفاهیم)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کولینز، رندال (۱۳۸۵)، «عصرزرین جامعه‌شناسی تاریخی کلان‌نگر»، *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*، گری جی. همیلتون، و دیگران، ترجمۀ هاشم آقاجری، تهران: انتشارات کویر.
- کارپات، کمال (۱۳۹۹)، *تاریخ مختصر ترکیه*، ترجمۀ حسن صادقیان و مصطفی محرمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کدیور، محمدعلی (۱۳۸۶)، *گذار به دموکراسی*، تهران: انتشارات گام نو.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۲)، *ظهور ترکیه نوین*، ترجمۀ محسن علی سبحانی، تهران: نشر مترجم.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمۀ امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکدۀ مطالعات راهبردی.
- نوری، هادی (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «بینش جامعه‌شناسی تاریخی»، *فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی*، دورۀ هفتم، ش۲، صص۵۹-۹۰.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمۀ محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- ..... (۱۳۷۳)، *موج سوم دموکراسی*، ترجمۀ احمد شهسا، تهران: روزنه.
- هلد، دیوید (۱۳۶۹)، *مدل‌های دموکراسی*، ترجمۀ عباس مخبر، تهران: نشر روشنگر.
- یاووز، هاکان (۱۳۸۹)، *سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه*، ترجمۀ احمد عزیزی، تهران: نشر نی.

منابع لاتین

- Bora, Tanil (2017), *Cereyanlar; Türkiye'de Siyası İdeolojiler*, İletişim Yayınevi.
- Bülent, Tanur (2002), *Osmanli -Türk Anayasal Gelişmelerii*, İstanbul: YKY.
- Eroğul, Cem (1970), "Demokrat Parti (Tarihi ve İdeolojisi)", *A.Ü. SBF Yayınları*, No: 294, Ankara: Sevinç Matbaası.
- Füsun, Türkmen (February 2008), "The European Union and Democratization in Turkey: The Role of the Elites", *Human Rights Quarterly*, Vol.30
- Kabasakal, Mehmet (1991), *Türkiye, de siyasal Parti Örgütlenmesi*, Ankara: Tekin Yayınevi.
- Karpat, Kemal (2017), *Kısa Turkiye Tarihi (1800-2012)*, Istanbul: Timaş Yayınları.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

- Lewis, Bernard (1968), *the Emergence of Modern Turkey*, London: Oxford University Press.
- Macraild, D. & A. Taylor (2004), *Social Theory and Social History*, NewYork: Palgrave Macmillan.
- Ortayli, Ilber (2017), *Batılılaşma Yolunda,* Istanbul*,* Inkilap Kitabevi.
- Özbudun,Ergün, (2000), "Contemporary Turkish Politics: Challenges to Democratic Consolidation"*, Boulder*, Colo: Lynne Rienner.
- Özbudun, Ergun (1966), *the Role of Military in Recent Turkish Politics,* Center for International Affairs, Harvard University.
- Özbudun, Ergun (2015), "Turkey Judiciary and the Drift toward Competitive Authoritarianism", *the International Spectator, Italian Journal if International Affairs*.
- Rustow, Dankwart (1972), *the development of Parties in Turkey,* Princeton University Press.
- Toker, Metin (1966), "İsmet Paşayla 10 Yıl (1954- 1957)", *ikinci baski*, Ajanstürk Matabaası Anakaraç.
- (T.C.) *Türkiye Cumhuriyeti Anayasasi.*
- Topkan, Celal (2018), Odatv, Tr. "Atatürkün Camıde Yaptığı Könuşma", Atatürkün *Balıkesir Hutbesi.*
- Yavuz, M. Hakan (2009), *Secularism and Muslim Democracy in Turkey,* NewYork: Cambridge University Press.

List of sources with English handwriting

- Ansari, Mansur (1990), Conversational Democracy: *The Democratic Facilities of the Thoughts of Mikhail Bakhtin and Jürgen Habermas*, Tehran: Markaz Publication.
- Aghazadeh, Maziyar (1992), *The Confrontation of Islamism and Laicism in Turkey (Asia Book: Turkish Issues)*, Tehran: Abrare-Moaser Publication.
- Birol Yesilada, Barry Rubin (2012), *Islamization in Turkey under the rule of the Government of Justice and Development*, Translated By Nojhan Etezadolsaltaneh, Tehran: Samadiyeh Publication.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

- Bashiriyeh, Hossein (1990), *Transition to democracy*, Tehran: Neghahe-Moaser Publication.
- ..... (2011), *Transition to democracy (Theoretical topics)*, Neghahe-Moaser Publication.
- Baran, Zeyno (2014), *Torn Country: Turkey Between Secularism and Islamism*, Translated By Jafar Sasan, Ghom: Zamzame-Hedayat Publication.
- Chirot, Daniel (2009), Marc Bloch's social and historical perspective in *«Vision and Method in Historical Sociology»*, Translated By Hashem Aghajari, Tehran: Markaz Publication.
- Collins, randall (2006), *The golden age of macro-historical sociology In History, Sociology, Historical Sociology*, Translated By HashemAghajari, Tehran: Kavir Publication.
- David Marsh, Gerry Stoker (2003), T*heory and Methods in Political Science*, Translated By Amir mohammad Hajiyusefi, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- Daron Acemoglu, James A. Robinson(2012), *Economic Origins of Dictatorship and Democracy*, Translated By Jafar Kheirkhahan and Ali Sarzaeim, Tehran: Kavir Publication.
- Dursun, Davut (2000), *Religion and politics in the Ottoman state*, Translated By Mansureh Hosseini and Davud Vafaee, Tehran: Publications of the Library of the Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Dennis, Smith (1992), *The Rise of Historical Sociology*, Translated By Seyyedhashem Aghajari, Tehran: Morvarid Publication.
- Nader (2011), *Nationalism and modernity in Iran and Turkey*, Tehran: Neghare-Aftab Publication.
- Eligür, Banu (2010), *The Mobilization of Political Islam in Turkey*, Translated By Azad Hajiaghaei, Tehran: Farhangshenasi Publication.
- Hazrati, Hasan (1999), *Ottoman Constitution*, Tehran: Pajhoheshkadehe-Tarikhe-Islam Publication.
- Fazeli, Mohammad (2010), *Structural foundations of democracy consolidation (experience of democracy in Iran, Turkey and South Korea)*, Tehran: Kandokav Publication.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

- Fallahzadeh, Mohammadhadi (2005), *Introduction to Islamic countries (Turkey)*, Tehran: Abrare-Moaser Publication.
- Ghahremanpor, Rahman (2008), Politics in Contemporary Turkey: The Challenges of Consolidating Democracy, *Middle East Studies Quarterly*, Year 6, Issue 2.
- Hazrati, Hasan (2009), Confrontation of tradition and modernity in drafting the Ottoman constitution, *Journal of Islamic History Studies*, First year, number 2.
- Huntington, Samuel P. (1991), *Political Order in Changing Societies*, Translated by Mohsen Thalasi, Tehran: Alam Publishing.
- Huntington, Samuel P. (1994), *The Third Wave of Democracy*, Translated by Ahmad Shahsa, Tehran: Rozaneh.
- Hanioğlu, M. Şükrü (2016), *The Ottoman Empire and Its Aftermath: The Emergence of the Modern Middle East and Balkans*, Translated by Reza Javadi, Tehran: Lohe-fekr Publication.
- Held, David (1987), *Models of Democracy*, Translated by Abbas Mokhber, Tehran: Roshangar Publishing.
- İsmet Bozdağ (1999), *Memoirs of Sultan Abdul Hamid II*, Translated By Davod Vafaeeand Hojjatollahe Jodaki, Tehran: Gheble Publication.
- Kerem Oktem (2016), *Yesterday and today a nation; Developments in Turkey from 1989 to the present*, Translated By Seyyedahmad Movasseghi and Shiva Alizadeh, Tehran: Donyaye-Eghtesad Publication.
- Karpat, Kemal (2020), *A brief history of Turkey*, Translated By Hasan Sadeghian and Mostafa Moharrami, Tehran: Scientific and cultural publications.
- Kadivar, Mohammadali (2015), *Transition to democracy*, Tehran: Ghame-No Publication.
- Kafi, Majid (2016), Historical sociology (principles, theories and concepts), Ghom: *Pajhoheshgahe-Hoze- ve- Daneshgah*.
- Khaleghi, Ahmad (2016), The efficiency of the reform government experience, *Quarterly Journal of Political and International Approaches*, No. 11.
- Levitt, Wendy Christiansen (2002), *Islamism in Turkey*, Translated By Nasir Rezaei, Tehran: Journal of Political Translators, No. 161.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

- Lewis, Bernard (2006), Transition to democracy in Turkey, Translated By Araz amin Naseri, *Political-Economic Information Quarterly*, Nos. 9 and 10
- Lewis, Bernard (1993), *The rise of the new Turkey*, Translated By Mohsen ali Sobhani, Tehran: Translator Publication.
- Movassaghi, Ahmad (2002), "Cultural Revolution in Turkey: 1950-1920", *Quarterly Journal of Middle East Studies*, No. 32.
- Movassaghi, Ahmad (2001),"Study of the Experience of Cultural and Political Modernization in Turkey between 1950 and 1920", *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, Volume 52, Number 0.
- Mohammad Noradin, Hossein Musavi (2004), *Turkey Wandering Republic*, Tehran: Center for Scientific Research and Strategic Studies in the Middle East,
- Nori, Hadi (2015), Insights into Historical Sociology, *Historical Sociology Quarterly*, Volume 7, Number 2, Spring and Summer.
- Robinson, RD (1963), *The First Republic of Turkey (A Case Study in National Development)*, Translated By Eraj Amini, Tabriz: Mohammadi Elmiye Tabriz Publication.
- Raeis nia, Rahim (2016), *Iran and the Ottoman Empire; on the eve of the twentieth century*, Tehran: Mabna Publication.
- Kinzer, Stephen (2011), *Reset: Iran, Turkey, and America's Future*, Translated By Nilofar Ghadiri, Tehran: Hanoz Publication.
- Shaw, Stanford J. (1991) *History of the Ottoman Empire and the New Turkey*, Translated By Mahmod Ramazanzadeh, Mashhad: Astane-Ghodse-Razavi Publication.
- Seyyed mohsen mosavi, Seyyed asadollah Athari (2015), *Collection of research articles "Turkey; Past, present and future"*, Tehran: Center for Scientific Research and Strategic Studies of the Middle East.
- Vaeizi, Mahmud (2006), "Efficient moderates", *Diplomatic Citizenship*, No. 71.
- Yavuz, Hakan (2012), *Secularism and Islamic Democracy in Turkey*, Translated by Ahmad Azizi, Tehran: Ney Publishing.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.1.0]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-12]